

## هدف حمله انتحاری روز یکشنبه در کابل

# شکریه بارکزی نه، معاون دوم رییس جمهور بود



صفحه ۶

## نمایندگان مجلس:

# اختلاف را کنار گذاشته، کابینه را معرفی کنید



نمایندگان پارلمان می گویند تاخیر در معرفی کابینه جدید سبب شده تا فعالیت های حکومت داری تقریباً متوقف شود. آن ها از رییس جمهور اشرف غنی و دکتر عبدالله عبدالله می خواهند تا به زودی روی کابینه جدید به توافق برسند. حکومت وحدت ملی گفته بود که ۴۵ روز پس از آغاز کارش کابینه جدید را معرفی می کند اما حالا با وجود به سر رسیدن زمان تعیین شده، کابینه جدید معرفی نشده است. تاخیر در معرفی کابینه جدید به این شایعه دامن زده است که رییس جمهور اشرف غنی و رییس اجرایی عبدالله عبدالله در مورد معرفی وزیران دچار اختلاف شده اند.

اما مقامها در حکومت وحدت ملی گفته اند اختلافی بر سر تشکیل کابینه وجود ندارد و دلیل تاخیر، گزینش کابینه متخصص است که بتواند در وضعیت حکومت داری تغییر مثبت ایجاد کند.

برخی نمایندگان پارلمان می گویند کار بسیاری پروژه های توسعه ای به صورت نیمه تمام گذاشته شده و سرپرست وزیران...

ادامه صفحه ۶

## تحلیلگران:

# قوانین انتخاباتی اصلاح و متقلبین مجازات شوند

هارون مجیدی

قانون ناقص انتخابات، قانون تشکیل و صلاحیت های کمیسیون های انتخاباتی، نبود آمار دقیق از شمار رأی دهنده گان، تفویذ صلاحیت های بیش از اندازه به کمیسیون های انتخاباتی، نبود احزاب قدرت مند سیاسی و ... سبب شده است که ما شاهد برگزاری یک انتخابات شفاف در افغانستان نباشیم.

تحلیلگران سیاسی - حقوقی با بیان این مطلب می گویند که قوانین انتخاباتی افغانستان نیاز به اصلاحات جدی دارد و دولت وحدت ملی باید در این زمینه گام های عملی و سریع بردارد.

آنان هشدار داده می گویند، اگر نظام انتخاباتی در افغانستان اصلاح نشود، در آینده ما با مشکلات زیادی مواجه خواهیم بود.

این آگاهان باور دارند، سیستم رأی واحد غیر قابل انتقال

که از آن در انتخابات افغانستان استفاده برده می شود، جوایده شرایط موجود افغانستان نیست و سبب مشکلات زیاد گردیده است. این آگاهان تصریح می کنند که انتخابات افغانستان از ابتدا بر بنیاد تقلب اساس گذاری شده بود، چون بنابر اهدافی که حکومت گذشته داشت، نمی خواست تا یک نظام سالم انتخاباتی به وجود آید.

این آگاهان همچنان باور دارند که فقدان نظارت موثر، وجود صلاحیت های افسار گسیخته برای کمیسیون های انتخاباتی، حذف نقش نظارتی ناظران جهانی از قانون انتخابات و فساد اداری در کشور باعث گردیده است تا شاهد برگزاری انتخابات موفق در کشور نباشیم.

جاناندا سپین غر رییس نهاد دیده بان انتخابات می گوید: اگر



نظام انتخاباتی را با تعریف وسیع آن در نظر بگیریم، شامل ادارات انتخاباتی، قوانین و میکانیزم های انتخاباتی شامل نظام انتخاباتی می شود...

ادامه صفحه ۶

## دکتر عبدالله عبدالله:

# متقلبان به کیفر برسند!



در همین حال، دکتر عبدالله عبدالله رییس اجراییه جمهوری اسلامی افغانستان ضمن قدردانی از زحمات و مبارزات ممتد و چندین ساله مردم سمنگان، تعهد نمود که به باشندگان این ولایت توجه خاص نموده و از این به بعد سمنگان به فراموشی سپرده نخواهد شد، زیرا هدف از ورود وی به حکومت وحدت ملی، گرفتن چوکی...

ادامه صفحه ۶

## حمله ۴۰۰ جنگجوی طالبان

### بر ولسوالی بالابوک



صدها تن از جنگجویان گروه طالبان بر ولسوالی بالابوک ولایت فراه حمله بردند.

مقامات محلی در ولایت فراه می گویند که صبح روز دوشنبه (۲۶ عقرب/ ۱۷ نوامبر) نزدیک به ۴۰۰ جنگجوی طالبان بر ولسوالی بالابوک این ولایت یورش بردند و با نیروهای امنیتی درگیر شدند. جواد افغان، سخنگوی والی فراه می گوید در این درگیری، یک عضو پولیس محلی و یک مامور پولیس ملی کشته و یک سرباز اردوی ملی زخمی شدند...

ادامه صفحه ۶

## در برگ ها



تأخیر در انتخابات جایز نیست، تقلب جایز است!

از جهان سوم به جهان اول داستان سنکاپور از سال ۱۹۶۵ الی ۲۰۰۰ میلادی



کجا پای استدلال لنگ می زند؟

فلسفه «پراکسیس» مارکس



ادامه صفحه ۶

احمد عمران

# تاخیر در انتخابات جایز نیست، تقلب جایز است!



آن چنانی در این ساختارها وارد شود. شاید برخی‌ها کنار زدن اعضای فعلی کمیسیون‌های انتخاباتی را مساوی به باز شدن دهان‌ها تعبیر کنند که بدون شک به نفع‌شان نخواهد بود. اما از این شاید و باید‌ها که بگذریم، تجربه انتخابات در سال‌های پسین در کشور نشان داده که مدیریت انتخابات به شدت مشکل دارد و تا زمانی که اصلاحات اساسی در ساختارها و نحوه برگزاری انتخابات رونما نشود، همواره تقلب و مهندسی آرا می‌تواند به آرای مردم شبیخون بزند. تجربه یک سال گذشته نشان داد که در موجودیت اعضای فعلی و مکانیزمی که برای گزینش کمیستران در نظر گرفته شده، انتخابات یک بازی مسخره و فاقد اعتبار خواهد بود.

انتخابات سال روان، صدمه جدی به ارزش‌های دموکراتیک در کشور وارد کرده و از جمله اعتماد مردم به انتخابات را به شدت کاهش داده است. اصلاحات جدی در ساختارهای انتخاباتی و ایجاد مکانیزمی که باور مردم را به برگزاری انتخابات شفاف و عادلانه تأمین کند، می‌تواند کشور را از وضعیت بحرانی کنونی نجات بخشد.

هرگونه توجیه قانونی برای عدم ایجاد اصلاحات در کمیسیون‌های انتخاباتی، خود قانون‌شکنی و جفای بزرگی به کشور خواهد بود. دموکراسی زمانی اصالت دارد که مبتنی بر ارزش‌های خود باشد. از مهم‌ترین ارزش‌های یک کشور مردم‌سالار، برگزاری انتخابات سالم و شفاف است. در غیر این صورت، نظام‌های دموکراتیک هیچ چیزی کمتر از یک نظام استبدادی نخواهند داشت و حتا از نظام‌های استبدادی که در کمال پروری و وقاحت بر مردم ظلم روا می‌دارند، بدتر خواهند بود. زیرا نظام‌های استبدادی هرگز مدعی مشارکت مردم نیستند و خود را ملزم به رعایت ارزش‌های مردم‌سالارانه نمی‌دانند؛ ولی وای از آن روزی که نظامی زیر نام ارزش‌های دموکراتیک، در حق شهروندان جفا روا دارد و بر آن‌ها ظلم کند!

حالا در فرجام این سخن، از آقای محمدی باید پرسید که تاخیر در انتخابات جایز است و یا تقلب در آن؟... کدام یک در اولویت باید باشد؟

هم نگرانی این‌جاست که تعهد به قانون و اجرای آن، باعث بحران و بی‌عدالتی دیگری در کشور نشود. مشاور حقوقی رییس‌جمهوری باید توضیح می‌داد که چه چیزی برای رییس‌جمهوری در اولویت قرار دارد؛ اجرای قانون و یا اجرای عدالت. زیرا در افغانستان گاه قانون ابزاری برای بی‌عدالتی می‌شود و گاه عدالت ابزاری برای قانون‌شکنی. هرگاه زمامداران حس کنند که انجام کاری به نفع آن‌هاست، بدون کمترین تردیدی آن را انجام می‌دهند و برای آن هزار و یک دلیل نیز می‌تراشند. اگر نقض قانون مطرح شود، می‌گویند عدالت را مد نظر داشته‌اند و اگر عدالت اجرا نشود، می‌گویند قانون را نقض نمی‌کنند.

در این‌که نهادهای انتخاباتی افغانستان نیازمند اصلاحات سریع و بنیادی‌اند، هیچ جای مناقشه نیست. این موضوع در توافقات سیاسی میان دو تیم انتخاباتی مطرح شده و حالا هر دو رهبر، مکلف به رعایت و اجرای آن هستند. رییس‌جمهوری و رییس اجرایی دولت وحدت ملی در هنگام مراسم سوگند، وعده سپردند که به تعهدات خود در آوردن اصلاحات وفادار خواهند بود و هیچ چیزی مانع تغییرات و اصلاحات بنیادی در کشور نمی‌شود.

بخشی از اصلاحات، مربوط ساختارهای انتخاباتی می‌شود. رییس اجرایی دولت وحدت ملی بارها تأکید کرده است که تعهد به برگزاری انتخابات شفاف و عادلانه در کشور، منوط به وارد کردن تغییرات و اصلاحات در ساختارها و قانون انتخابات است. شاید عده‌یی در دستگاه دولت چندان به این تعهدات پای‌بند نباشند و آن را به نفع خود ندانند، به‌ویژه در مورد وارد کردن تغییرات و اصلاحات در ساختارهای انتخاباتی در افغانستان. زیرا عده‌یی در برابر اعضای فعلی کمیسیون‌های انتخاباتی نیز تعهداتی در خفا سپرده‌اند که نمی‌خواهند به آن تعهدات پشت کنند. شاید هم برخی‌ها اصلاحات در کمیسیون‌های انتخاباتی را که شامل تغییر اعضای ارشد کمیسیون‌های انتخاباتی به دلیل سوءمدیریت نیز می‌شود، به زیان خود تشخیص کنند و نخواهند که تغییری

شبکه‌های نهادهای جامعه مدنی افغانستان، خواهان تأخیر در برگزاری انتخابات پارلمانی شدند. شبکه‌های جامعه مدنی موسوم به «اکسین» که متشکل از ۱۶۱ نهاد مدنی است، در نشست «کنفرانس ملی اصلاحات انتخاباتی»، تأخیر در برگزاری انتخابات پارلمانی را به دلیل تعهد دولت وحدت ملی به آوردن اصلاحات گسترده در ساختارهای انتخاباتی، یکی از ضروریات اساسی عنوان کردند. به گفته برگزارکننده‌گان این نشست، انتخابات شفاف و عادلانه در کشور، نیازمند اصلاحات در نهادهای انتخاباتی است و تا زمانی که این امر انجام نشود، اعتماد خدشه‌دار شده شهروندان به روند انتخابات در کشور تأمین نخواهد شد.

در همین حال، اکسین برای برگزاری انتخابات بدون تقلب در افغانستان، خواهان توزیع شناس‌نامه‌های برقی شد. اما مشاور حقوقی رییس‌جمهوری، با رد درخواست شبکه‌های جامعه مدنی گفت که «تأخیر در برگزاری انتخابات، نقض قانون است و رییس‌جمهوری نمی‌خواهد قانون نقض شود». از این گفته‌ها چنین برمی‌آید که دولت (احتمالاً بخشی از آن) تمایل چندانی به وارد کردن اصلاحات در ساختارهای انتخاباتی ندارد.

عبدالعلی محمدی، مشاور حقوقی رییس‌جمهوری می‌گوید که تأخیر در انتخابات می‌تواند دلایل فنی و سیاسی داشته باشد، ولی هرگز توجیه قانونی نخواهد داشت. از این سخنان می‌توان چنین استنباط کرد که اگر تأخیری هم در برگزاری انتخابات پارلمانی رونما شود، به دلایل دیگری ست و نباید برای آن توجیه قانونی سراغ شود؛ زیرا رییس‌جمهوری خود را مکلف به اجرای قانون می‌داند.

در این‌که رییس‌جمهوری خود را مکلف به اجرای قانون می‌داند، هیچ اشکالی وجود ندارد و چنین هم باید باشد. اما مشکل زمانی ایجاد می‌شود که رییس‌جمهوری خود را مکلف به اجرای قانون بداند و قانون هم اجرا نشود. چنان‌که آقای کرزی رییس‌جمهوری پیشین، خود را مکلف به اجرای قانون می‌دانست ولی کمتر به اجرای آن می‌پرداخت. حالا

## سخن ماندگار

### گزینه نظامی و فراموشی آن در مبارزه علیه تروریسم

معمای حملات انتحاری و فعالیت‌های تروریستی در افغانستان، اکنون پیچیده‌تر از آن است که راه‌حل معینی برای آن جست‌وجو شود. این مساله بیشتر راه‌حل چندمجرایی دارد که اگر تعهدی در مبارزه با آن وجود داشته باشد و هم‌زمان این عملیات چندمجرایی به کار افتد، امید می‌رود نقطه پایانی بر این ماجرای سلسله‌دار گذاشته شود. اما سوگ‌مندانه که حکومت‌ها در افغانستان هرگز متوجه پیچیدگی امر مبارزه با تروریسم و طالبان نشده و همواره به گفت‌وگو با دشمن و گاهی هم به گفت‌وگو با پاکستان - که یکی از کشورهای صادرکننده تروریسم در جهان است - بسنده کرده‌اند. بحث گفت‌وگوهای صلح با طالبان، در واقع یکی از میراث‌های بسیار ناکارآمد دولت آقای کرزی است که نه تنها راه موثری برای پایان‌بخشی جنگ نبوده، بل گاهی نتیجه برعکس داشته است. اکنون هم دیده می‌شود که دولت وحدت ملی بر گفت‌وگوهای صلح تأکید می‌ورزد و گمان می‌برد که نفس مذاکره عمل نیکی است اما باید راه‌های جدیدی برای رسیدن به این مهم جست‌وجو گردد.

در مقابل اما، طالبان و تروریسم منطقه‌یی هرگز دست از خشونت نکشیده و پیوسته حملات‌شان را افزایش می‌دهند. در تازه‌ترین مورد، طالبان در یک حمله انتحاری جان سه تن از شهروندان کابل را گرفتند و بیش از سی نفر دیگر را زخمی کردند. رسانه‌ها هدف این حمله را، ترور خانم شکرپه بارکزی، نماینده مجلس تشخیص کردند. در حالی که گفته می‌شود که هدف اصلی، آقای سرور دانش معاون اشرف‌غنی بوده که با محاسبه اشتباه، شکرپه بارکزی هدف قرار گرفته است. این نکته به‌خوبی می‌نماید که طالبان سر سازش با هیچ نظامی در افغانستان ندارند و هر گاهی که دست‌شان برسد، به خود آقای غنی هم رحم نخواهند کرد.

آقای غنی در چند نوبت، مثل رییس دولت پیشین، به سوی طالبان دست دوستی دراز کرد و نیز در نخستین سفرهای خود، به پاکستان رفت و همکاری افغانستان را با آن کشور اعلام داشت. هم‌چنان او در یک حرکت بی‌پیشینه با رییس ارتش آن کشور دیدار کرد که همواره گمان رفته، محل گفت‌وگوهای صلح، ارتش پاکستان است نه مقامات سیاسی آن کشور. با این‌همه، طالبان دست از خشونت نبرداشته و سعی در ترور مقامات و مردم بی‌گناه افغانستان دارند. بنابراین، باید نومیدانه اعلام داشت که طالبان گروهی خشونت‌طلب و جنگ‌پرور اند که به همین ساده‌گی‌ها نمی‌توان آن را مهار کرد. راه مبارزه با خشونت، فقط قاطعیت است. ممکن این نکته از منظر اخلاقی نادرست به نظر برسد، اما با یک گروه افراطی که هر روز مردم بی‌دفاع و بی‌گناه این سرزمین را می‌کشند، چه می‌توان کرد. البته تأکید این مقال بر آن نیست که جست‌وجوی راه‌های آشتی‌خواهانه کنار گذاشته شود؛ بل لب کلام این است که دولت وحدت ملی، دیگر اشتباه دولت آقای کرزی را تکرار نکند.

دولت آقای کرزی تنها و تنها راه‌های صلح‌آمیز مسأله را دنبال می‌کرد که به اندازه سر سوزن نتیجه مثبت در پی نداشت. اما دولت وحدت ملی در کنار این‌که از راه دیپلماسی سعی در متقاعد کردن کشورهای صادرکننده تروریسم دارد و در پهلوی این‌که از راه تبلیغ درست آموزه‌های اسلامی، اشتباهات قرائت‌های تندروانه طالبان را به آنان می‌نماید، نباید وجهه مسلحانه و داغ موضوع را نیز فراموش کند. دو نکته در این مورد بسیار قابل توجه است: یکی این‌که رهبری طالبان در هر سطحی که باشد، عرضه و اجازه گفت‌وگو با دولت افغانستان را ندارد. این گروه ماهیتاً گروهی مزدگیر و اجیر است و منطقی می‌نماید که با حامیان اصلی آن‌ها مذاکره گردد. نکته دوم نیز مربوط به حامیان و کشورهای است که طالبان را طراحی و به افغانستان صادر می‌کنند. این کشورها نیز سود بسیار کلانی از ادامه جنگ در افغانستان دارند که با گفت‌وگوهای دیپلماتیک نمی‌تواند حل شود. باید به خواسته‌های اصلی این کشورها پی برد و این‌که منافع کشوری چون پاکستان از جنگ افغانستان چیست و چه‌گونه می‌توان بدیل آن را خلق کرد تا از راه خلق بدیل، رضایت طرف را جلب نمود.

از این رهگذر شاید مسأله طالبان، با گفت‌وگوهای دیپلماتیک و فعال به نتیجه برسد؛ اما در کنار آن، باید یک نیروی فشار جنگی نیز خلق گردد تا طالبانی را که در حال حاضر به عنوان یک نیروی جنگی بالفطره و فعال، مصروف کشتار مردم اند، متوقف سازد. بی‌گمان که این فشار هم زمینه اقتناع کشورهای تولیدکننده طالبان را فراهم می‌سازد و نیز ماشین کشتار طالبان را از کار می‌اندازد.

تاریخ به یاد ندارد که در یک جبهه فعال جنگ، مذاکرات سیاسی به‌تنهایی نتیجه‌بخش واقع شده باشد؛ زیرا هر مذاکره سیاسی، در اثر یک فشار نظامی به پیروزی می‌رسد. مذاکره سیاسی بدون فشار نظامی، موضع ضعیف یکی از طرفین را نشان می‌دهد که سوگ‌مندانه دولت افغانستان در حال حاضر چنین موقعی را اختیار کرده است. بنابراین، برای رسیدن به حل چنین دشواری‌یی، جنبه نظامی مساله نیز باید مدنظر گرفته شود و حداقل ترحم موجود بر طالبان از روش کنونی برداشته شود. آن‌گاه ممکن است که ما به پایان این جنگ ناخواسته برسیم. اما در غیر آن، هر روز شاهد قتل مردم بی‌گناه و بی‌دفاع کشورمان خواهیم بود.

رییس‌جمهور چین:

## هرگز از زور برای رسیدن به اهداف مان استفاده نمی‌کنیم



رییس‌جمهوری چین روز دوشنبه قول داد تا هرگز برای دستیابی به اهدافش از جمله در مسائلی همچون مناقشات دریایی دست به زور نزند.

به گزارش خبرگزاری فرانسه، این اظهارنظرها از جانب شی جینپینگ، رییس‌جمهوری چین چند روز پس از آن مطرح شد که باراک اوباما، همتای امریکایی‌اش درباره خطرات وقوع درگیری‌ها در آسیا هشدار داد.

رییس‌جمهوری چین در جریان سخنرانی در پارلمان استرالیا گفت: چین به دنبال صلح است و در تاریخ نیز آمده که هیچ کس از صحنه نبرد منفعتی نمی‌برد.

وی ادامه داد: مرور تاریخ نشان می‌دهد که کشورهایی که به دنبال توسعه با استفاده از زور و اجبار بوده و هستند، حتما شکست می‌خورند. این همان مسأله‌ای است که تاریخ به ما می‌آموزد. چین به دنبال صلح است، صلحی کامل که باید از آن حفاظت کنیم. ما باید همواره نسبت به فاکتورهایی که صلح را از بین می‌برد هوشیار باشیم.

پکن مدت‌هاست که با جاپان و چند کشور آسیایی بر سر جزایر واقع در دریای چین جنوبی مناقشه دارد.

رهبران آمریکا، استرالیا و جاپان روز یکشنبه خواستار راه حل‌های صلح‌آمیز برای این مناقشات شدند.

شی جینپینگ همچنین گفت: این موضع و درخواست بلندمدت چین برای راه حل‌های صلح‌آمیز درباره مناقشات دریایی و منطقه‌ای با کشورهای همسایه است و ما همواره به دنبال مذاکره و رایزنی بوده‌ایم. دولت پکن آماده انجام مذاکرات و همکاری با کشورهای درگیر این مناقشات با هدف ابقای آزادی در رفت و آمد دریایی و امنیت مسیرهای دریایی است که باعث تضمین صلح و همکاری در مرزهای آبی می‌شود.

داوود اوغلو:

## سیاست واشنگتن در قبال سوریه تغییر کرده است

نخست‌وزیر ترکیه تاکید دارد «نشانه‌های بارزی» دیده است که نشان می‌دهد باراک اوباما سیاست واشنگتن را در قبال سوریه تغییر داده است.

به نوشته روزنامه حریت، احمد داوود اوغلو، نخست‌وزیر ترکیه گفت: امروز پارامترهای مشترک بیشتری میان آمریکا و آمریکا برای ادغام استراتژی عراق و سوریه وجود دارد. این همان چیزی است که ما از اول بر روی آن تاکید داشتیم؛ استراتژی منسجم لازم است و پس از آن ما باید مسوولیت بپذیریم.

این اظهارات داوود اوغلو در پی دیدار طولانی وی با باراک اوباما، رییس‌جمهوری آمریکا در حاشیه نهمین نشست جی ۲۰ در بریسبن استرالیا مطرح شد.

داوود اوغلو گفت که صحبت‌هایش با اوباما بر سوریه و عراق متمرکز بود و وی از اوباما همچنین درخصوص توجه به مسلمانان میانمار تشکر کرده است.

نخست‌وزیر ترکیه در رابطه با حمایت از ارتش آزاد سوریه گفت: ترکیه به عنوان همسایه نزدیک سوریه از نزدیک پیگیر حوادث داخلی سوریه بود و تلاش داشت تا امنیت را در مرزهایش حفظ کند. طی سه سال گذشته نیز ما به دنبال همین بودیم. زمانی که ما با بشار اسد (رییس‌جمهوری سوریه) دیدار می‌کردیم کاملا مصمم بودیم و هر خطری را پذیرفتیم تا مشکل حل شود. ما تلاش داشتیم تا اسد را متقاعد کنیم چراکه می‌دانستیم طوفانی در راه است. ما به منظور تسهیل روند گذار از اسد، از ارتش آزاد سوریه و گروه‌های میانه‌رو حمایت کردیم و در آن زمان هنوز داعش ظهور نکرده بود. در آن زمان ما نظراتمان را با آمریکا و اروپایی‌ها در میان گذاشتیم و ایجاد منطقه حائل را خواستار شدیم.

وی افزود: امریکایی‌ها تمایلی به مداخله در سوریه نداشتند تا اینکه خطر جنگ در عراق را حس کردند. از سوی دیگر هم‌مرزی کوبانی با ترکیه موجب شده است که غربی‌ها تصویر بزرگتر جنگ در سوریه را ببینند و تنها روی کوبانی متمرکز شوند. آیا می‌دانید اگر حلب سقوط کند چه تعداد آواره راهی مرز ترکیه می‌شوند؟ در شرایطی که منطقه حائل وجود ندارد، حجم آوارگانی که راهی ترکیه می‌شوند، غیرقابل تصور خواهد بود.

وی افزود: ما معتقدیم که چنانچه یک استراتژی منسجم وجود نداشته باشد، در صورت عقب‌نشینی داعش از عراق، تهدید بزرگتری سوریه را تهدید می‌کند. داعش به آسانی نابود نمی‌شود و در همین حال اسد در حال تکه تکه کردن حلب است.

پوتین:

## می‌ترسیم که اوضاع به سمت نئونازیسیم پیش برود



رییس‌جمهوری روسیه گفت، نسبت به این موضوع متقاعد شده که ممکن است راهی برای حل بحران اوکراین یافت شود. این در حالی است که وی همچنین نسبت به تهدید پاکسازی نژادی در اوکراین ابراز نگرانی کرد.

ولادیمیر پوتین، رییس‌جمهوری روسیه در مصاحبه با شبکه آلمانی ای.آر.دی از الحاق شبه جزیره کریمه به خاک روسیه دفاع کرد و در ادامه در خصوص روابط مسکو و برلین تاکید کرد که روابط این دو قدرت هیچ گاه بهتر از این نبوده است.

پوتین پس از انتقاد از دولت اوکراین برای استفاده از زور به جای مذاکره و تحریک مخالفان در شرق اوکراین گفت: آیا کسی می‌تواند برای این شرایط راه حلی بیابد؟ بله من معتقدم که راهی وجود دارد. پوتین افزود: خیلی واضح اعلام می‌کنم که ما نسبت به تمایلاتی برای پاکسازی نژادی نگران هستیم. ما می‌ترسیم که اوضاع به سمت نئونازیسیم پیش برود. افرادی هستند که با نمادهای اس اس بر روی کلاهخود حرکت می‌کنند به همین علت است که ما ابراز نگرانی می‌کنیم چرا که ممکن است فاجعه‌ای برای مردم اوکراین رخ دهد.

رییس‌جمهوری روسیه معتقد است که اوکراین آینده روشنی دارد اما باید چارچوبی وجود داشته باشد تا تمام اقلیت‌ها احساس آرامش کنند.

وی افزود: اوکراین کشوری بزرگ با مردمی عالی است اما یک چیز در این میان وجود ندارد درکی که موجب موفقیت، ثبات و رشد در اوکراین شود و همه به دور از اینکه به چه زبانی صحبت کنند احساس کنند که در خانه خود هستند. حال می‌خواهد مجار، روس، لهستانی و یا اوکراینی باشد.

این مقام ارشد روسیه تاکید کرد که الحاق کریمه طبق قوانین بین‌المللی و دموکراتیک مشروع و قانونی است و پارلمان منطقه‌ای و مردم در فراندوم به آن رای مثبت دادند. وی در ادامه تاکید کرد که سربازان روسی برای ادامه کشتار مستقر شدند و وی از واکنش غرب متحیر شده است.

پوتین گفت: از نظر ما این واکنش کاملا نامناسب است. من اطمینان دارم که روسیه تحت هیچ شرایطی قوانین بین‌المللی را نقض نکرده است. من به همراه آنگلا مرکل صدراعظم آلمان هر دو تلاش می‌کنیم تا شرایط در اوکراین را آرام کنیم. این به نفع ماست و ما به دنبال راه حل مشترک و چارچوب سیاسی مشترک هستیم. ما برای آن آماده‌ایم اما تنها از طریق همکاری مشترک می‌توان به آن دست یافت.

رییس‌جمهوری روسیه در خصوص اینکه آیا مرتکب اشتباهی شده است یا خیر گفت: اشتباهات همیشه رخ می‌دهد چه در زندگی خصوصی و چه در کار همه اشتباه می‌کنند اما آنچه مهم است واکنش مناسب، تحلیل و درک این است که آن یک اشتباه بوده است و پس از آن تغییر رفتار است و پس از آن باید برای یافتن راه حلی تلاش کنیم.

پوتین معتقد است که برقراری صلح در اوکراین ممکن است اما به شرط آنکه طرفین درگیر به معاهده صلح سپتامبر پایبند باشند.

وی گفت: من به این نتیجه رسیده‌ام که خاتمه دادن به بن بست در شرق اوکراین ممکن است. در حال حاضر نه شورشیان و نه نیروهای دولتی از مناطق کلیدی در منطقه برای ایجاد منطقه حائل عقب‌نشینی کامل نداشته‌اند. این یک نکته کلیدی در معاهده صلح توافق شده در ماه سپتامبر بود.

رییس‌جمهوری روسیه در ادامه تاکید کرد، به رغم واکنش غرب به الحاق کریمه به روسیه که نامناسب بود، بنیاد خوبی برای توسعه روابط روسیه-اروپا وجود دارد.

وی گفت: علاوه بر این فرصت خوبی برای هماهنگ کردن روابط در جهان وجود دارد. شما با نگاهی به روابط ۱۰ تا ۱۵ سال گذشته میان روسیه و آلمان می‌توانید شاهد باشید که رابطه بسیار

دوستانه‌ای برقرار بوده و این برای من بدان معناست که می‌تواند رابطه مشابهی با اروپا نیز برقرار شود. به صورت کلی می‌توان با اروپا وارد رابطه خوبی شد. بسیار حیف است که اجازه دهیم این فرصت از دست برود.

پوتین همچنین با «نامناسب» خواندن واکنش غرب به مسأله الحاق کریمه گفت: هر زمان می‌شوم که می‌گویند روسیه قوانین بین‌المللی را نقض کرده است، متحیر می‌شوم. قوانین بین‌المللی اول از همه، منشور سازمان ملل، اقدامات بین‌المللی و تفاسیر آن از سوی نهادهای بین‌المللی مرتبط است. علاوه بر این ما سابقا هم شاهد چنین اتفاقی بوده‌ایم به عنوان مثال کوزوو.

رییس‌جمهوری روسیه تاکید کرد که مردم نیازی به تایید دولت ندارند که اقدامات لازم را برای مشخص کردن وضعیت خود انجام دهند. پوتین افزود: آنچه در کریمه رخ داد، از کوزوو متفاوت نبود. من قطعاً اطمینان دارم که روسیه قوانین بین‌المللی را نقض نکرده است. ما هیچ‌کس را مجبور به رای دادن نکردیم چراکه غیرممکن است کوزوو تنها با تصمیم پارلمان اعلام استقلال کرد، اما مردم در کریمه فراندوم برگزار کردند.

رییس‌جمهوری روسیه در ادامه گفت: اوکراین به منظور حل بحران کنونی این کشور باید فدرالی شود و مردمی که در مناطق جنوب شرقی اوکراین زندگی می‌کنند باید حس کنند می‌توانند برای زندگی خودشان تصمیم بگیرند.

وی تاکید کرد: مقام‌های کی‌یف لازم است به جای اعزام نیرو به مناطق شرقی اوکراین، با مردم این مناطق وارد گفت‌وگو شوند. واقعیت این است که کودتایی در اوکراین رخ داد و بخش قابل توجهی از کشور از آن حمایت کرد و رهبران آن گمان می‌کردند که به محض امضای توافق انجمن مرزها گشوده می‌شود، فرصت شغلی ایجاد می‌شود و حق کار در اتحادیه اروپا به وجود می‌آید. اما اینگونه

نشد. بخش دیگری از این کشور (مناطق جنوب شرقی) از آن حمایت نکردند و گفتند شما را به رسمیت نمی‌شناسیم. مقام‌های کی‌یف به جای آنکه به مردم توضیح بدهند و بگویند که قرار نیست کار بدی انجام دهند و اقداماتشان به نفع همه است، بازداشت‌های شبانه را آغاز کردند. وقتی بازداشت‌ها آغاز شد، مردم سلاح به دست گرفتند. پس از آن به جای اینکه مذاکره آغاز شود، آنها ارتش، نیروی هوایی، تانک و غیره اعزام کردند. حال آیا می‌توان از این شرایط خارج شد؟ قطعاً راهی برای آن وجود دارد.

پوتین در ادامه مصاحبه با این شبکه آلمانی تاکید کرد: گمان می‌کنم که ضامن‌های اروپایی توافق ماه فبروری میان ویکتور یانوکوویچ (رییس‌جمهوری سابق اوکراین) و مخالفان برای توافق وحدت ملی، باید برای اجرای آن تلاش می‌کردند. در جریان سفر وزرای امور خارجه آلمان، فرانسه و لهستان به

کی‌یف تاکید شد که تنها راه‌حل این مسأله راه‌حل صلح‌آمیز است.

رهبر روسیه در ادامه خاطر نشان کرد از اینکه برخی مواقع می‌شوند که عده‌ای می‌گویند روسیه فرصت‌های خوبی برای حل درگیری‌های خاص در جهان دارد، تعجب کرده و زنگ هشدار برای وی به صدا درمی‌آید. وی گفت: وقتی کسانی به ما می‌گویند که ما فرصت‌های ویژه‌ای برای حل این و یا آن بحران داریم، این ما را به دردسر می‌اندازد و زنگ هشدار برای ماست. عده‌ای می‌گویند روسیه کلید حل مشکل سوریه را دارد و یا اینکه ما می‌توانیم سایر مشکلات و یا بحران اوکراین را حل کنیم. چنین سخنانی با این نیت مطرح می‌شود که بار مسوولیت را به شانه ما بیندازند و ما بهای چیزی را بدهیم. ما چنین چیزی را نمی‌خواهیم. اوکراین کشور مستقلی است اما ما می‌ترسیم که همسایه شرقی‌اش یک کشور نئو نازی شود.

پوتین تاکید کرد، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) دو موج چشمگیر را در توسعه خود تجربه کرد که تا حد زیادی شرایط ژئوپولیتیکی را تغییر داد. وی گفت: ما در سال ۲۰۱۱ شاهد دو موج توسعه ناتو بودیم. اگر اشتباه نکنم در سال ۲۰۰۴ هفت کشور شامل اسلونی، اسلواکی، بلغارستان، رومانی و سه کشور حوزه بالتیک به ناتو پیوستند و در سال ۲۰۰۹ دو کشور دیگر نیز به ناتو پیوست. علاوه بر این شمار پایگاه‌های نظامی نیز افزایش یافت و حال آمریکا و ناتو در سراسر جهان پایگاه دارند که از جمله پایگاه‌های آنها در نزدیکی مرز روسیه است و این روند رو به افزایش است. به تازگی نیز ناتو تصمیم گرفته نیروهای عملیاتی ویژه در نزدیکی مرزهای ما مستقر کند.

رهبر روسیه همچنین در خصوص حمایت پنهانی از روس‌هراسی در اوکراین هشدار داد و گفت که این مسأله به «فاجعه» ختم خواهد شد. وی گفت: همه به ما می‌گویند که جدایی طلبان روس‌گرا باید این کار را بکنند، شما باید اینگونه بر روی آنها تاثیر بگذارید، شما باید این رفتار را داشته باشید! پاسخ ما نیز این بوده است «شما برای تاثیر بر همکارانتان در کی‌یف چه می‌کنید؟ شما چه کرده‌اید؟ و آیا شما فقط از اظهارات روس‌هراسی حمایت می‌کنید؟» این رویکردها بسیار خطرناک است و حمایت از روس‌هراسی در اوکراین تبعات بدی به همراه خواهد داشت.

رییس‌جمهوری روسیه همچنین گفت که به غرب پیشنهاد داده است تا به صورت مشترک با روسیه بر روی چهارچوب سیاسی واحدی برای حل مشکل شرق اوکراین کار کنند. پوتین تاکید کرد: باید مواضع طرفین را به هم نزدیک کنیم. ممکن است من حرفی بزنم که سایر مردم از آن خوششان نیاید. ما باید در مناطق بحرانی اوکراین، به چهارچوب سیاسی واحدی دست یابیم. ما آمادگی داریم تا به همراه غرب در این مسیر حرکت کنیم.

# فلسفه

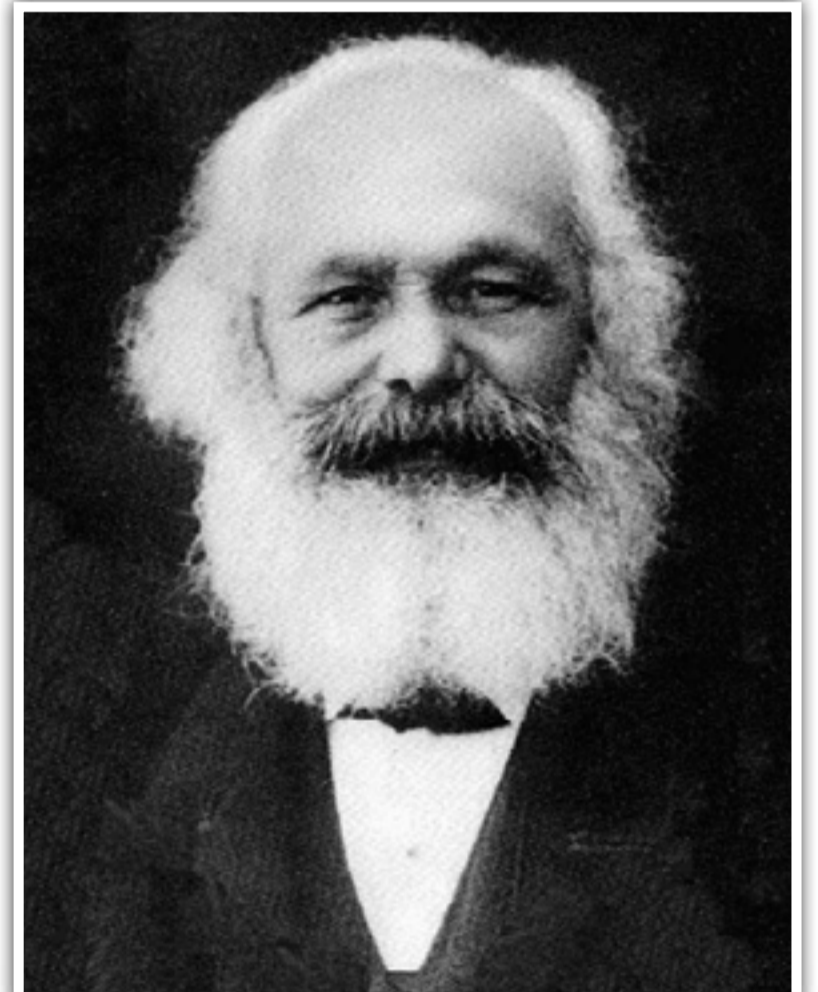
## «پراکسیس»

### مارکس

مازیار رازی

فلسوفان، تنها جهان را به شیوه‌های گوناگون تعبیر کرده‌اند. اما مسأله بر سر دگرگون کردن جهان است. (۱) (کارل مارکس، بهار ۱۸۴۵)

گرچه «تز» بالا از سوی چپی‌ها به کزات نقل شده، اما مفهوم کامل آن که ستون فقرات فلسفه مارکسیسم را تشکیل می‌دهد، هیچ‌گاه به بحث جامع گذاشته نشده است. (۲) برخلاف نظریات برخی



از نظریه‌پردازان چپ، «مارکسیسم» یک «ایدئولوژی» نیست، زیرا که ایدئولوژی یک «آگاهی کاذب» (۳) است. تنها بورژوازی حامل «ایدئولوژی» است و طبقه کارگر نیازی به «آگاهی کاذب» ندارد. در واقع «مارکسیسم» یک «علم» است؛ علمی که «جهان‌بینی» طبقه کارگر را توضیح می‌دهد. در عین حال، «مارکسیسم» به عنوان یک نظریه، «سلاح» انقلاب پرولتری است. در مرکز «مارکسیسم» نیز فلسفه «عمل» (۴) قرار گرفته است.

برخلاف توضیحاتی که «مارکسیست‌های چپ» از «ماتریالیسم دیالکتیک» ارائه داده‌اند، فلسفه «عمل» مارکس بر محور مطلب دیگری استوار گشته است. یکی از روش‌های عادی توضیح و تشریح فلسفه مارکسیستی، تأکید بر دعوی سنتی بین «ماتریالیست‌ها» و «ایده‌آلیست‌ها» است. مکتب نخست تأکید بر تقدم «ماده» (عین) بر «روح» (ذهن) دارد و مکتب دوم برعکس آن. نظریه‌پردازان سنتی استدلال می‌کنند که «کشف» مارکس در حوزه فلسفی این است که «ماتریالیسم» فوئرباخ

و «ایده‌آلیسم» هگل را درهم آمیخته و «غنی» کرده است. آنان تنها به برشمردن «قوانین» فلسفی (مانند تغییر کمیت به کیفیت، نفی در نفی، وحدت ضدین، «تز»، «آنتی تز»، «سنتز» و غیره) بسنده می‌کنند. در واقع مارکسیست‌های سنتی در بهترین حالت، فلسفه مارکسیستی را بر مبنای نظریات ارایه شده توسط «لنین» (۵) (نوشته‌های فلسفی) و یا «انگلس» (آنتی دورینگ) توضیح می‌دهند. تردیدی نیست که در این آثار ارزنده، عناصر بسیار مهمی

وصف ایده‌آلیسم مطلق‌گرایانه هگل، دنیا را همان‌گونه که «موجود» بود پذیرفت؛ و خواهان تغییر یا دگرگونی آن نگشت. او در «درس‌های تاریخ فلسفه» اشاره می‌کند که: «هدف نهایی فلسفه این است که بین تفکر و واقعیت آشتی ایجاد کند.» (۷)

در واقع، تنها کارل مارکس بود که به روشنی رابطه میان فلسفه ایده‌آلیستی و «عمل» انقلابی را توضیح داد.

از دیدگاه مارکس، «عمل» انسانی که با هدف تغییر طبیعت و اجتماع پیرامون خود شکل گرفته است، مقام مرکزی در شناخت جامعه را به خود معطوف می‌دارد. «فلسفه» نیز آگاهی، پایه تیوریک و ابزار این عمل را بنیاد می‌گذارد. از دیدگاه مارکس، رابطه بین «تیوری» و «عمل» (پراکسیس)، هم یک رابطه «عملی» و هم «نظری» است. «عملی» از این لحاظ که «تیوری» در تحلیل نهایی راهنمای فعالیت انسانی است، به‌ویژه عمل انقلابی‌اش. «نظری» از این لحاظ که این ارتباط یک اقدام آگاهانه است. فلسفه «عمل» مارکس، پیوند بین «فلسفه» به شکل اعم را با «واقعیت موجود» توضیح می‌دهد. این نکته را هگل نادیده می‌گرفت. اما پس از وی، «هگلی‌های جوان» از نظریات او فراتر رفتند.

مارکس برای نخستین بار، گسست خود با «هگلی‌های جوان» (۸) را با نقد به نظریات آن‌ها در سال ۱۸۴۳، آغاز کرد. مارکس با نقد بر دو مکتب موجود «هگلی‌های جوان»، نظریه فلسفه «عمل» را تکامل داد. او نوشت که: «سلاح نقد هرگز جایگزین نقد با سلاح‌ها نمی‌گردد... تیوری زمانی به یک نیروی مادی تبدیل می‌گردد که توده‌های مردم را جلب کرده باشد... زمانی که رادیکال شده باشد.» (۹)

**نقش پرولتاریا در تحقق فلسفه «عمل»**

پس از این تکامل نظری، دو پرسش برای مارکس مطرح شد: اول، آن تیوری‌یی که منطبق با واقعیت است، کدام است؟ دوم، چه کسی در جامعه این تیوری را به «عمل» انقلابی تبدیل می‌کند؟ پاسخ او به این پرسش‌ها، در نوشته‌های بعدی مارکس به روشنی بیان گشت.

او معتقد بود که در وهله نخست، «تیوری» مورد نظر، بایستی «رادیکال» و «انقلابی» باشد. به سخن دیگر، تیوری‌یی که خواهان حفظ وضعیت موجود (بورژوازی) باشد، یک تیوری «رادیکال» و «انقلابی» نیست. پس چنین تیوری‌یی قادر به مبدل شدن به «نیروی مادی» و «جلب» توده‌ها نخواهد شد. (۱۰) و دوم، طبقه کارگر تنها طبقه‌یی است که قادر به تحقق این تیوری (فلسفه) در جامعه می‌باشد.

مارکس ادامه می‌دهد که تیوری، زمانی «رادیکال» است که ریشه آن درک گردد: «برای انسان، ریشه همان انسان است» (۱۱)

سپس تأکید می‌کند که «تیوری زمانی در مردم تحقق می‌یابد که نیازهای آن‌ها را برآورده کند» (۱۲) بنابراین از دیدگاه مارکس، فلسفه «عمل»، نقدی رادیکال است که زمانی از «تیوری» به صحنه «عمل» وارد می‌گردد تا پاسخ‌گوی نیازهای انسان‌های واقعی در جامعه باشد.

## هرگز در محل کار از این

### موضوعات سخن نگویند!



برخی از حرف‌ها هستند که هرگز نباید در محل کار به همکاران خود بگویید؛ زیرا روزی علیه شما استفاده می‌شوند و موقعیت کاری شما را به خطر می‌اندازند. با این‌که شوخی کردن با دوستان در محل کار بد نیست، اما باید حواس‌تان جمع باشد تا در زمان مناسب، این صمیمیت و شوخی‌ها را تمام کنید و دیگر ادامه ندهید.

گاهی انسان‌ها در شوخی و خنده حرف‌هایی می‌گویند که هرگز نباید به زبان بیاورند. به طور مثال، هرگز نباید به همکار خود بگویید: تو آن آدمی نیستی که من تصور می‌کردم. یا: اعتقادات تو برایم عجیب است. یا...

این را هرگز فراموش نکنید آدم‌ها به طور ذاتی غیبت کردن و پشت هم حرف زدن را دوست دارند. پس باید خیلی مراقب رفتار و کردار خود در محل کار باشید تا سوژه غیبت‌های دیگران نشوید. در این مطلب، ۱۰ مورد ذکر شده که هرگز نباید آن‌ها را در محل کار به همکاران خود بگویید.

#### ۱- مبلغ معاش و خرج‌های ماهیانه

هرگز در مورد معاش خود با همکاران حرف نزنید. پولی که درمی‌آورید و هزینه‌هایی که به طور ماهانه برای خانه و زنده‌گی خود دارید، مسایلی هستند که فقط به شما مربوط هستند. صحبت در این زمینه‌ها فقط باعث برانگیخته شدن حسادت همکاران می‌شود و ممکن است برای‌تان گران تمام شود.

#### ۲- جزئیات رابطه عاشقانه یا زنده‌گی مشترک

شاید در رابطه عاشقانه خود بسیار خوشحال و خوشبخت باشید، یا شاید احساس ناراحتی و بدبختی زیادی داشته باشید. اما هر چه هست، در این رابطه با همکاران خود حرف نزنید. جزئیات رویدادهای زنده‌گی خود را برای دیگران شرح ندهید.

#### ۳- صحبت در مورد عادت‌های غذایی یا سگرت کشیدن

این‌که شما چه می‌خورید و چه نمی‌خورید، به همکار شما چه ارتباطی می‌تواند داشته باشد؟ یا مثلاً اگر اهل سگرت کشیدن هستید، چرا باید برای او این مسأله را توضیح دهید. هر نوع عادت غذایی، سرگرمی یا تفریحی خود را به همکاران نگویند.

#### ۴- عقاید سیاسی

در مورد مسایل جامعه، مسایل سیاسی یا مشکلات اقتصادی همه‌گیر، با همکاران خود حرف نزنید. اجازه ندهید آن‌ها بدانند شما چه عقاید سیاسی و باورهای اجتماعی دارید. این بحث‌ها و حرف‌ها بسیار خطرناک هستند. از صحبت در این رابطه به‌شدت پرهیز کنید.

#### ۵- عقاید مذهبی

عقاید و باورهای مذهبی نیز جزو مسایلی هستند که هرگز نباید در مورد آن‌ها با غریبه‌ها و به‌ویژه با همکاران صحبت کنید.

#### ۶- مسخره کردن دیگران

همه ما خندیدن و شوخی کردن در محل کار را دوست داریم، زیرا بیشتر زمان خود را در این فضا سپری می‌کنیم. اما شوخی و خنده ما نباید موجب مسخره یا ناراحت شدن یک فرد خاص شود. نباید طوری رفتار کنیم که فردی در میان همکاران ناراحت و رنجیده شود.

#### ۷- فعالیت‌های اجتماعی آنلاین

حتا اگر با همکاران خود صمیمیت زیادی احساس می‌کنید، آن‌ها را در شبکه‌های اجتماعی شخصی خود وارد نکنید. برخی از شبکه‌های آنلاین هم‌چون لینکداین برای مسایل کاری هستند. اگر دوست دارید همکاران خود را در دنیای مجازی هم داشته باشید، در این اکانت‌ها اضافه کنید. فعالیت در شبکه‌هایی هم‌چون فیس‌بوک شاید باعث شود طرز فکر اطرافیان به شما تغییر کند. یا آن‌ها از خصوصی‌ترین احساسات یا عکس‌های شما مطلع شوند.

#### ۸- مسایل پزشکی

صحبت کردن در مورد مشکلات پزشکی یا بیماری باعث نمی‌شود تا همکاران برای شما دل‌سوزی یا شما را بیمار کنند. پس دلیلی وجود ندارد در مورد بیماری‌های خود با آن‌ها صحبت کنید. این حرف‌ها شاید برای آن‌ها دست‌آویزی برای غیبت باشند.

#### ۹- غیبت در مورد همکاران دیگر

حتا اگر کارهای همکاران به نظرتان عجیب و ناراحت‌کننده است، هرگز آن را به زبان نیاورید. هرگز پشت سر او با همکاران دیگر حرف نزنید. غیبت بسیار ناپسند است، زیرا علاوه بر تخریب شخصی دیگر، برای خود غیبت‌کننده نیز عواقب بدی دارد. حرف‌های شما شاید به گوش آن طرف برسد و این‌جاست که ناراحتی‌ها، کدورت‌ها، بدبینی‌ها و دشمنی‌ها آغاز می‌شوند.

#### ۱۰- تغییر شغل

اگر از کار کنونی خود راضی نیستید و می‌خواهید آن را عوض کنید، لازم نیست به همکاران خود بگویید. هر وقت کار مناسب پیدا کردید، از آن‌جا می‌روید و دلیلی وجود ندارد که قصد خود را در بوق و کرنا به همه اعلام کنید.

نویسنده: ویلیام چیتیک

برگردان: سید امیرحسین اصغری

# کجا پای استدلال

## لنگ میزند؟

مسأله اساسی برای رومی «رسیدن به هدف حیات آدمی» است. این جا باید به یاد داشته باشیم که او در فضای سنت اسلامی سخن می گوید، که هدف حیات در آن روشن بود، هر چند که زبان بیان آن در مکاتب فکری مختلف، همسان نبود. فیلسوفان یونان زده، که بزرگترین منطق دانان و استدلالیون بودند، با رومی در مسأله هدف حیات، مخالفت مبنایی نداشتند.

بنابراین، هدف حیات انسانی چیست؟ همه فیلسوفان متفقند که آن رسیدن به کمال ممکن انسانی است؛ کمالی که فراتر از تجربیات معمولی و آگاهی های آن دست است. اگر رومی بیان فلسفی این هدف را بر نمی تابد، به آن دلیل است که منطق و فکر استدلالی در نظر او قدرت کافی برای رسیدن به چنان هدفی را فراهم نمی آورد. گرایش فیلسوفان و متکلمان مسلمان بر آن بود تا عمیقاً درگیر روش های خود باشند. آن ها اغلب بیان می کنند که رسیدن به کمال انسانی بدون به کارگیری آن روش خاص عقلانی که آن ها خود بر مبنای سنت یونانی توسعه داده اند، ناممکن است. رومی پاسخ می دهد که روش آن ها، پای نیست که با آن از کوه ها صعود کرد. تنها پای که طالب را به قله کوه یخی تعالی می برد، آتش مبدل عشق است.

حرف من این است که تأکید بر بی تمکینی پا، به معنای رد جهان بینی برآمده از سنت فلسفی نیست. دلیل آن است که رومی خود از همین جهان بینی سخن می گوید، هر چند به زبانی شعری.

هادی نخستین به مطالعه رومی، مرحومه شیمیل، نسبت به این سخن من که رومی نه تنها عقل را ابزاری مهم، بلکه منبعی ضروری در سلوک الی الله می داند، انتقاد کرده است. پاسخ من آن بود که دلیل این سخن در ابیاتی است که رومی آن ها را صرف وصول به کمال عقلانی کرده است. نمی توان چنین پنداشت که این ابیات در مقابل ابیات دیگری که به کنار نهادن تفکر استدلالی تأکید می کنند، حروف مرده بی بیش نیستند. واقعیت این است در بسیاری از ابیاتی که رومی در آن آدمی را به فرو نهادن برهان و فرا نشانیدن عشق دعوت می کند، نشان آن است که فهم عقلی در میان معاصران و شاگردان وی، کانون نخستین بوده است. رومی از جایگاهی که فراتر از روزنتال ۱ در اثر جالبش با نام «غلبه معرفت» ۲ درباره نقش علم و عقلانیت در تمدن اسلامی اعلان کرد، مستثنا نیست. او چنان که خود کرارا گوشزد می کند، مخالف تفکر استدلالی نبود. اصرار او صرفاً بر آن بود که عقل و آگاهی به تنهایی نمی توانند توان لازم سیر الی الله را فراهم آورند.

رومی نقش ضروری عقلانیت را در چندین عبارتی که به قیاس عقل با جبریل امین می پردازد - که هادی شب معراج پیامبر (ص) بود - روشن می کند. پیامبر (ص) بدون راهنمایی جبریل قادر به سفر به عوالم فرشته بی نبود. در تصویر رومی، جبریل در عالم بیرونی، نقشی همسان عقل در عالم درون دارد. حضرت محمد (ص)، اعظم پیامبران، برای معراج نیاز به هدایت جبریل (ع) داشت. این دست کم نشانگر آن است که اگر دیگران از خودخواهی و کم بصیرتی بگریزند، به فهمی از حقیقت اشیا می رسند.

منکر آن نیست که عشق در نگاه رومی، مهم ترین نقش را در سلوک الی الله دارد. عشق به تنهایی قدرت فعال کردن فهمی درست از اشیا را دارد. عقل آدمی را تا دورها می برد، سپس عشق باید مسوولیت کامل را به عهده بگیرد. وقتی جبریل، پیامبر (ص) را تا سدره المنتهی برد، به ایشان عرضه داشت که باقی راه را تا وصول حق، او خود باید ببیماید. اگر جبریل با او همقدم می شد، فروغ تجلی بال هایش را می سوزاند.

خلاصه این که، عقل و فهم درست اشیا، آدمی را به سدره المنتهی می رساند، اما آن جا جای ووقف نیست، چرا که درخت سدره، سمبول دورترین جای دسترسی مخلوقات، فهم، آگاهی و هر چیزی است که با وجدان آدمی به دست می آید. اگر وجود جبریل برای وصول پیامبر (ص) به سدره ضروری است، این به آن معناست که عقل و فهم درست، بایسته سالک در وصول به مرز میان زمان و جاودانه گی است. تنها عقل، که نور ودیعه نهاده شده الهی در درون آدمی است، امکان فهم وحدت حقیقت و حجاب و وهم بودن هر آنچه غیر خداست را به وی می دهد. با همه این ها، حتا شهود عقلی هم که بالاترین نوع شهود در عالم است، سالک را به حضور خدا نمی رساند.

در بحث از عقل در اسلام باید یک نکته دیگر را هم مد نظر داشت و آن هم تفاوت نهادن میان آن چیزی است که رومی آن را عقل جزئی (partial intellect) در برابر عقل کلی (Universal Intellect) نام



می نهد. ۳ مولوی معتقد است که عقل از همان نوری آفریده شد که فرشته گان آفریده شدند، اما عقل ما جزئی است، چرا که مهجور و در حجاب است. عقل جزئی گرچه با نور فرشته بی منور شد، اما خودخواهی نفس آدمی، او را کور کرد. عقل جزئی بر زیرکی خود متکی است، نه بر خدا. این همانی است که او از مربی خود، شیطان آموخته است. شیطان از آن گونه های بسیار خوداتکاست که از پیامبران کمکی نمی طلبد. اگر سالک خدا بخواهد از جهل، ابهام و نفس محوری بگریزد، باید در پی نور عقل کلی باشد که در عالم بیرونی در جبریل متجسم شده است. نخست این جبریل است که وحی الهی را به پیامبران می رساند و باز هموست که آن ها و پیروان شان را به مسیر الی الله بازمی گرداند. در عالم اسلامی، جبریل هم در وحی و هم سلوک روحانی نقش محوری دارد. یعنی هم در نزول حکمت الهی و هم در صعود نفس به سوی حق. به وسیله او قرآن نازل شد و باز همو رهنمای پیامبر در معراج بود. همانند همه مسلمانان دیگر، مولوی التزامات این سخن را می فهمد که برای وصول به حق، راهی جز تمسک به هدایتی که با پیامبران داده شده، وجود ندارد. قرآن نقشه راه الهی و سنت نبوی، مسیر واقعی به هدف را می نمایاند. در جهان مولوی مسیر معنوی شخصی وجود ندارد.

خلاصه مولوی معتقد است که جستجوی معرفت و فهم، نقش اساسی در طلب خدا دارد. گرچه، باید میان دو گونه علم فرق نهاد. برای بحث کنونی، من یکی را «شهودی» Visionary و دیگری را «عقلی» Rational نام می نهم. علم شهودی، نوری است که مستقیماً از عقل کلی می آید. علم عقلی، نور محجوبی است که به عقل جزئی معروف است. بی علم شهودی، صعودی به جانب حق نیست، چرا که این علم همذات نور الهی متجسم در جبریل است. همو که سرچشمه حکمت و هادی راه است. مولوی می گوید:

هر پری بر عرض دریا کی پرد  
تا لدن علم لدنی می برد  
علم عقلی از نور مهجور عقل جزئی می جوشد. به مانع بیشتر می ماند تا کمک. زیرا که عمیقاً در نقایص نفس فرد فرو رفته است. رومی، به همین دلیل، همواره به

گونگون از هستی نداشتند که ضمن ساختارمندی و عقلانی بودن، عمیقاً با هر آنچه که مولوی آن را صادق و بدیهی می پندارد مخالف است، آن گاه شاید توجیهی برای این تفاسیر وجود داشت.

یکی از نتایج رد کردن جهان بینی رومی آن است که بسیاری از مفسران مولوی را گمان بر آن است که میان عقلانی و علمی بودن به معنای امروزی با معنوی و روحانی بودن، حسب آموزه های مولوی، تناقضی وجود ندارد. به نظرم پاسخ مولوی آن است که نمی توان بخشی از ذهن را به [باور به گزاره های سکولار] علوم عقلی و بخش دیگر آن را به عشق الهی اختصاص داد. روح انسانی - که قلب انسانی هم نامیده شده است - حقیقتی واحد و بدون تفکیک است. قلب پیش از آن که قفل خود را به سوی خدا بگشاید، باید معرفتی بسنده از این گشوده گی داشته باشد. فرد نمی تواند عاشق شیء مجهول باشد. علاوه بر این، همه خداشناسی مبتنی بر معرفت ما از هستی و نفس است. ما اگر هستی و خود را آن چنان که هستند نشناسیم، خدا را هم آن گونه که هست، نخواهیم شناخت و بی شناخت او چه گونه می توان عاشقش شد؟

خلاصه این که قلب باید اشیا را آن چنان که واقعاً هست، بشناسد و این به آن معناست که اشیا را باید آن گونه که جبریل، عقل کلی، می بیند، ببیند. مشاهده اشیا با شرایط زیرکانه عقل جزئی، موجب انسداد راه عشق می شود. چنان که رومی می سرايد:

عقل جزوی کرکس آمد ای مقل  
پر او با جیفه خواری متصل  
عقل ابدالان چو پر جبریل  
می پرد تا ظل سدره میل میل ۶

از نگاه مولوی و سنت حکمی اسلامی، نور توحیدگرای عقل، قابل تقسیم نیست. تنها می تواند تیره و تاریک شود. طلب روحانی مستلزم حرکت متوالی صعودی از نردبان خداست؛ صعودی که وجه اسطوره بی آن در معراج نبوی ترسیم شده است. در هر قدم از نردبان صعود، نور عقلی کلی که ساکن در وجود هر آدمی است، شدیدتر می شود. در مراحل اولیه که نوزادی و کودکی است، نور عقل بیش از قوه و امکان نیست.

[عقل بالقوه] مولوی می گوید: برای به فعلیت درآوردن آن نور فطری، آدمیان متفاوت اند، یکی شمع را می ماند، دیگری شعله بی است، یکی چراغ، یکی ستاره، یکی ماه و یکی آفتاب ظهر. تنها کسی که شعاع آفتاب ظهر را فعال کرده، می تواند متصف به «عقل» در معنای کاملش شود. این آفتاب نیم روز در جبریل متجسم شده و در مرتبه انسانی تنها در پیامبران و برخی اولیا به کمال خود رسیده است.

از نظر مولوی، عقل و فرشته، مظاهر درونی و بیرونی یک حقیقت واحدند. این حقیقت واحد تابنده گی خداوند یا روح اوست. در مقابل، نفس - که خودآگاهی معمول روزانه ماست - اگر از آتش تمرود شیطانی بگریزد، در تیره گی حاکم بر ماهیت حیوانی سهیم است. وضع آدمی، بیانگر ازدواج نور فرشته بی و ابهام و تاریکی حیوانی یا دیو و پری است. هدف حیات، کمک به فرشته برای غلبه بر شیطان است.

رومی در فیه ما فیه این نکته را چنین بیان می دارد: وضع آدمی چنان است که اگر بال فرشته بی به دم استری بسته شود، شاید استر از همراهی و تابنده گی فرشته پرواز کند و شاید خود فرشته شود. استر را ممکن است که رنگ فرشته گیرد. ۷.

بنابراین آدمیان چون استرانی اند که مسیر ماهیت فرشته بی خود را گم کرده اند. وظیفه آن ها نگاه فراحیوانی و یافتن بال های فرشته است. کم کم با کمک بال آن ها مشابه فرشته می شوند. آن موقع است که می توانند پرواز کرده و از مرتبه بی به مرتبه دیگر بروند. آن ها وقتی به رنگ فرشته بی درآیند، آن گاه است که به قله ساحت آفرینش می رسند. آن جاست که تمام معجزات عشق به کار می افتد.

پی نوشت ها:

۱- Franz Rosenthal

۲- Knowledge Triumphant

۳- رومی با وجود تأکید بر ضرورت علم خیالی در سلوک، معتقد است که عشق بر همه چیز چیره می شود.

این عشق است که پیامبران و اولیا را از محدودیت های فردی و عقلی و حتا نور عقل کلی اگر حجاب باشد، پرواز می دهد. عقل کل ممکن است همان شعاع خدا باشد، اما هم هویت با او نیست. تنها عشق می تواند اتحاد مطلق بیافریند.

۴- مثنوی معنوی، دفتر سوم

۵- Rumi Mathnawi ۴: ۴۱۳۸-۴: ۴۱۳۹

۶- مثنوی معنوی، دفتر ششم، ۱۵۲

۷- فیه مافیة.

این مفسران، خود عمیقاً ریشه در جهان شناسی های

## هدف حمله انتحاری روز یکشنبه در کابل

# شکریه بارکزی نه، معاون دوم رییس جمهور بود

دلیل به عهده نگرافتن مسوولیت این حمله، می تواند ناشی از به هدف نرسیدن انتحاری باشد. منبع گفت که صبح آن روز، منزل و مسیر راهی که آقای دانش معاون رییس جمهور حرکت می کرد، به شدت زیر کنترل نیروهای امنیتی بود تا از حمله انتحاری به جان او جلوگیری شود. این منبع گفته است که آن حمله انتحاری به هدف از بین بردن سرور دانش، معاون دوم رییس جمهور بوده است و منابع از قبل در مورد احتمال چنین حمله‌یی اطلاع داشته اند. به گفته منبع، موثر حامل سرور دانش معاون دوم

رییس جمهور، از سمت دارالامان به سوی دهمزنگ می آمد و تا رسیدن به محل انفجار، یک دقیقه فاصله داشته است. وقتی موثر حامل انتحاری می خواست از یک کوچه فرعی خودش را به سرک عمومی بکشاند و به سوی موثرهای حامل معاون دوم رییس جمهور بشتابد، متوجه می شود که قادر به چنین کاری نیست و نمی تواند به ساده گی به جاده عمومی بپیوندد. به گفته منبع، شاید انتحاری به این باور بوده است که از طرف نیروهای امنیتی شناسایی شده است، به همین دلیل دفعتا بی آن که کار از دستش برود، خود

حمله روز یکشنبه ۲۵ آبان/عرب در کابل، به جان شکریه بارکزی نه، بلکه به جان سرور دانش معاون دوم رییس جمهوری تدارک دیده شده بود. یک منبع معتبر، ناوقت روز ۲۵ عرب، در تماس به روزنامه ماندگار گفته است که حمله انتحاری، در جاده دارالامان به جان شکریه بارکزی عضو مجلس نماینده گان نبوده و خانم بارکزی به شکل تصادفی در این حادثه گیر شده است. تا اکنون هیچ فرد و گروهی مسوولیت این رویداد را به عهده نگرفته است.

را در کنار سرک در نزدیکی نیروهای امنیتی و در میان مردم انفجار می دهد. به گفته منبع، موثر حامل خانم بارکزی به گونه تصادفی در این لحظه مثل سایر موثرهایی که در محل حضور داشتند، در محل حادثه قرار گرفته بود و انتحاری هم در نزدیکی آن خودش را منفجر کرد. منبع می گوید که به دلیل اینکه خانم بارکزی به عنوان یک چهره مشهور در نزدیک رویداد توقف داشت و موثرش از اثر این انفجار آسیب دید، باور به این شد که حمله به قصد ترور خانم بارکزی طراحی شده بود، در حالی چنین نیست. در حمله روز یکشنبه، خانم بارکزی، عضو مجلس نماینده گان جان سالم به در برد؛ اما سه تن دیگر به شمول یک دختر دانشجو به نام قدسیه شهید شدند و نزدیک به سی تن دیگر زخم برداشته بودند.

## اختلاف را کنار گذاشته،...

صلاحیت اختصاص بودجه برای این پروژه‌ها را ندارند. فاطمه عزیز، نماینده کندز در مجلس گفت: «اگر حکومت تمام وعده هایش همین شکل باشد، واقعاً مردم مایوس می شوند. متأسفانه هنوز هم کشمکش ها و جنجال ها بین هر دو تیم وجود دارد و تیم هایی که مشخص شده بود هم نتوانستند که در این مورد موفق شوند.» پیشتر اعضای کمیسیون های گزینش وزیران جدید گفته بودند که رییس جمهور و رییس اجرائیه بر سر نحوه گزینش وزیران اختلاف نظر دارند. این اختلاف در سکتورهای امنیتی و اقتصادی وجود ندارد، زیرا پست های این بخش ها به صورت مساوی تقسیم می شوند، اما به جز این دو سکتور،

گفته شده است که سایر پست های دولتی به شکل «برابر گونه» تقسیم می شوند. اصطلاح تقسیم «برابرونه» اختلاف نظرهایی را به وجود آورده است. عبدالله عبدالله رییس اجرائیه حکومت افغانستان روز یکشنبه گفته است که اختلافی در مورد ایجاد کابینه جدید وجود ندارد و تلاش می شود تا حکومت جدید، کارا و موثر باشد. نماینده گان می گویند تاخیر در معرفی کابینه، برای مردم بسیار زیان بار است. میربت خان منگل، نماینده ولایت خوست می گوید: «ما در تمام وزارت خانه ها با مشکلات دست و گریبان هستیم، به هر وزارت می رویم وزیر بر سر کارش نیست و تمام فعالیت ها متوقف شده اند. بسیاری

پروژه ها در نیمه کار متوقف شده است.» اشرف غنی وعده داده است که با فساد مبارزه می کند و حکومت داری موثر ایجاد می کند. او برای برآورده ساختن این وعده اش باید افراد شایسته را به مقام های دولتی بگمارد. اما در زمان کمپاین انتخاباتی اشخاص زیادی از اشرف غنی و عبدالله حمایت کردند و آن ها انتظار دارند شامل کابینه جدید باشند. از سوی دیگر، زنان نیز خواستار افزایش حضور شان در مقام های عالی دولتی اند. شماری از نماینده گان می گویند که دلیل اصلی تاخیر در معرفی کابینه، اختلاف در مورد چگونگی گزینش وزیران است. خانم عزیز در این مورد گفت: «معلوماتی که من دارم، فقط جنجال ها در بین تیم های دو طرف است. مشکل بسیار

## متقلبان به کیفر...

و رسیدن قدرت نبوده است، بلکه خدمت به همه مردم افغانستان و ایجاد اداره سالم و خدمتگذار می باشد. وی در همین حال تأکید نمود که تمام مواد موافقتنامه

میان رهبران حکومت وحدت ملی عملی خواهد شد و این اداره زمانی موفق خواهد بود که از حمایت همگانی مردم افغانستان برخوردار باشد. رییس اجرائیه جمهوری اسلامی افغانستان افزود،

## قوانین انتخاباتی اصلاح...

آقای سپینغر می افزاید: مشکلاتی در قوانین، ادارات انتخاباتی و میکانیزم ها داریم که سبب بروز ناهنجاری ها در پروسه انتخابات شده است. رییس دیده بان انتخابات با اشاره به مشکلاتی که در قانون انتخابات افغانستان وجود دارد، می گوید: «در قانون تشکیل و صلاحیت های کمیسیون های انتخابات، با تأسف مشکلاتی وجود داشت. به عنوان نمونه کمیته گزینش موثر نبود؛ آن ها نتوانستند افراد توانا، مسلکی و بی طرف را تعیین کنند. هر دو کمیسیون (انتخابات و شکایات انتخاباتی) صلاحیت های زیادی داشتند؛ به ویژه کمیسیون شکایات انتخابات، که در هیچ جایی از دنیا به گونه ایی که در افغانستان است، مروج نیست.» آقای سپینغر، نبود سیستم پاسخ دهی را از مشکلات دیگر در قانون تشکیل و صلاحیت های کمیسیون های انتخاباتی می داند.

سیستم وجود ندارد، همه سیر را می برد به طرف نظام های قومی، مذهبی، سمتی و گروهی. به همین خاطر، در افغانستان کسانی هستند که از آنان به عنوان «بانگ رأی» یاد می شود. رییس مجما اذعان می دارد: اگر بتوانیم احزاب سیاسی را رشد دهیم و تقویت کنیم، این کار می تواند شکل گیری نظام سیاسی و انتخاباتی آینده افغانستان را کمک کند. آقای رفیعی تصریح می کند: «قانون انتخابات افغانستان نیز یک سلسله محدودیت های بسیار جدی را در قبال چگونگی نحوه برخورد و شیوه برگزاری انتخابات ایجاد می کند. به گونه مثال: نبود احصایه دقیق نفوس در افغانستان؛ نبود دینابیس دقیق در سیستم انتخاباتی و لست رأی دهنده گان در مناطق مشخص، باعث می شود که نوعی از تقلب های بسیار گسترده و سازمان یافته شکل بگیرد و یک نفر حتا بیشتر از جمعیت یک ولسوالی رأی استعمال کند که این ضربه شدید به پیکر و هویت نظام مردم سالار در افغانستان است.» عزیز رفیعی تأکید می کند: امروزه تمام مردم اعتماد خود را راجع به انتخابات در افغانستان از دست داده اند. حوادث انتخاباتی در افغانستان نشان داد که گروه های قومی و سمتی بالای انتخابات نفوذ گذاشتند و این اصل را زیر سوال بردند. یکی از مسوولیت هایی را که دولت و نهادهای مدنی امروزه به عهده دارند این است تا این باور از دست رفته را دوباره بسازند.

که مبارزه با فساد اداری زمانی موفق خواهد شد که سردمداران معلوم الحال فساد اداری و بانیان آن، مطابق قانون به کیفر رسانیده شوند. رییس اجرائیه جمهوری اسلامی افغانستان هشدار داد

که دیگر به هیچ تقلب کار اجازه سوء استفاده از اعتماد مردم داده نخواهد شد و حتی یک نفر هم که در تقلب و خیانت سهیم باشد، دستش کوتاه خواهد شد.

واقیعت های درونی جامعه افغانستان. آقای راوش می گوید: قوانین انتخابات باید تجدید نظر شود و کارشناسان عرصه های مختلف روی آن نظر دهند تا مطابق به شرایط اجتماعی افغانستان آماده شود. متقلبین مجازات شوند استادان دانشگاه، اعضای مجلس و نهادهای مدنی و انتخاباتی هم چنان می گویند، رهبران دولت وحدت ملی بر بنیاد توافقنامه بی که به امضا رسانده اند، هر چه عاجل دست به اصلاحات در نظام انتخاباتی زده و کسانی را که پروسه انتخابات را به بحران کشیدند، محاکمه و مجازات کنند. غلام محمد محمدی تاریخ نگار می گوید: آقای غنی گفته است که در نظام انتخاباتی اصلاحات می آید اما بحث روی اصلاحات نیست. چون اصلاحات در کاغذ می آید که در گذشته هم ما قانون داشتیم، بلکه بحث روی این است که کسانی که جرم کرده اند و مرتکب خیانت ملی شده اند، باید مجازات شوند. اگر مجرمین مجازات نشوند، کارساز نیست. اگر قانون اصلاح شود و مجرمین مجازات نشوند، معنی ندارد و دوباره کسانی که به عوض آن ها می آیند نیز دست به تقلب خواهند زد.

شکل گرفت.» این تاریخ نگار باور دارد که مشکل دیگر نظام انتخابات افغانستان رأی واحد غیر قابل انتقال است که سبب گردیده است تا در پروسه انتخابات افغانستان هم در انتخابات های پارلمانی، شورای ولایتی و ریاست جمهوری تقلب صورت گیرد. او می گوید: در این نوع رأی دهی احزاب سیاسی نامزد می دهند و احزاب سیاسی کوچک نمی توانند نقش داشته باشند؛ دست درازای های حکومت سبب شده است تا احزاب سیاسی در افغانستان رشد نکنند. او می گوید: ضعف پارلمان افغانستان به این علت می باشد که اشخاص انفرادی به پارلمان راه پیدا کرده اند که شماری از آنان حاضر به هر نوع سازش به خاطر منافع شخصی خود هستند. اما احزاب سیاسی مسوول است و کسی را که به عنوان نماینده به پارلمان می فرستد، برنامه می دهد و پاسخ می خواهد. آقای محمدی عمده ترین مشکل در انتخابات ریاست جمهوری افغانستان را توزیع نشدن شناسنامه های برقی در افغانستان می داند و تأکید می کند: «در نبود شناسنامه برقی، کارت های جعلی است که یک شخص می تواند چندین رأی را استعمال کند و حتا به آن هم اکتفا نمی کنند و صندوق های گوسفندی را پُر می کنند.»

در حین حال، دکتر جعفر مهدوی عضو مجلس نماینده گان می گوید: با توجه به این که افغانستان بعد از سال های دراز، در بیشتر از یک دهه چندین بار انتخابات را تجربه کرده است، بنابراین در نظام انتخابات و قوانین انتخاباتی مشکلات بسیار جدی وجود دارد. این عضو مجلس می افزاید: در قدم نخست بازنگری قانون انتخابات و در قدم دوم بازنگری تطبیق قانون که توسط اعضای کمیسیون های انتخاباتی صورت می گیرد، باید اصلاحات لازمی وارد شود. دکتر مهدوی می گوید: «بسیار زود بود که نقش نظارتی ناظران جهانی از قانون انتخابات حذف شد. باور دارم که برای دو-سه دوره دیگر هم نیاز داریم تا نهادهای بین المللی به ویژه سازمان ملل در نهادهای تطبیق کننده قانون انتخابات موجود باشد.»

دکتر جعفر مهدوی تأکید می کند: در قوانین انتخاباتی برای کمیسیون شکایات انتخاباتی اختیارات افسار گسیخته داده شده است که هیچ محکمه و نهادی نمی تواند در صورت ارتکاب اشتباه، آن ها را مورد بازخواست قرار دهد. از سوی دیگر، وجدان کاری در جامعه ما به آن حد نرسیده است که افراد در برابر قانون و منافع ملی کشور خود را پاسخگو بدانند.

داوود راوش استاد دانشگاه کابل نیز می گوید: در افغانستان اوضاع به گونه ایی آمد که قوانین و تلوایح بسیار به عجله و برای یک دوره بحران ترتیب و تنظیم شد، نه بر اساس

در عین حال، جان داد سپینغر رییس دیده بان انتخابات نیز می گوید: تعهدی را که دولت وحدت ملی در زمینه اصلاحات نظام انتخابات در افغانستان دارند و گفته اند که کمیسیون را برای اصلاحات نظام انتخاباتی می سازند، بسیار نیاز است تا این کمیسیون را حمایت کنند تا این کمیسیون برنامه عمل ملی را که در آن اصلاحات کوتاه مدت و درازمدت جا داشته باشد تا در پنج سال آینده بیشترین بخش های نظام انتخابات را طوری اصلاح کنیم که شاهد مشکلات نباشیم. عزیز رفیعی رییس مجما نیز می گوید: دولت وحدت ملی در افغانستان بر بنیاد توافق نامه بی که آن را امضا کرده اند، روی نظام انتخاباتی، تجدید نظر روی قانون انتخابات و هم چنان شکل دهی دوباره اعتماد مردم کار کنند. هم چنان دکتر جعفر مهدوی عضو مجلس نماینده گان می گوید: همان گونه بی که در متن توافق نامه آمده است، رهبران دولت وحدت ملی باید هر چه عاجل دست به اصلاحات در قوانین انتخابات و اعضای کمیسیون های انتخاباتی و کسانی که انتخابات را به چالش کشاندند، بزنند. این عضو مجلس تأکید می کند: «باید به طرفی حرکت کنیم تا انتخابات پارلمانی را بدون چالش و شفاف برگزار کنیم. در غیر آن، ساختار نظام انتخاباتی افغانستان از انتخابات گذشته آسیب دیده و اگر در انتخابات پارلمانی هم همان گونه به پیش برویم، احتمال جدی وجود دارد که نظام به طرف فروپاشی برود.» داوود راوش استاد دانشگاه کابل می گوید: دولت وحدت ملی باید افراد متخصص را در تمامی زمینه ها گزینش کند تا یک نظام انتخاباتی کارا در آینده داشته باشیم.

او گفت: زمانی که کمیشنران کمیسیون انتخابات مورد اتهام قرار می گیرند معلوم نیست به کجا پاسخده باشند و این که کدام مرجع به آن ها بپردازد، در قانون مشخص نشده است. او گفت: در قانون انتخابات افغانستان نیز مشکلات زیادی وجود دارد که سبب گردیده است تا انتخابات درست در افغانستان نداشته باشیم. سیستم رأی واحد غیر قابل انتقال، لیست رأی دهنده گان، نظارت از امور مالی نامزدان، نحوه شمارش و انتقال آرا، از مشکلات عمده قانون انتخابات افغانستان است.

آقای سپینغر هم چنان می گوید: سیستم رأی واحد غیر قابل انتقال به گونه ایی که در افغانستان از آن استفاده می شود، در جهان مروج نیست و شماری از کشورهای نظیر جاپان و اردن با اصلاحاتی از آن استفاده می برند. در نظام بسته افغانستان ضرورت است تا احزاب رشد کند و اپوزیسیون خود جوش به میان آید و هم چنان پارلمان هم خود ارادیت داشته باشد. نیاز است تا سیستم مختلطی را که هم زمینه رشد احزاب را از طریق انتخابات فراهم کند و هم برای نامزدان آزاد فرصت دهد، ایجاد کنیم.

در عین حال، عزیز رفیعی رییس مجتمع جامعه مدنی افغانستان (مجما) می گوید: نظام انتخاباتی رأی واحد غیر قابل انتقال که افغانستان از آن استفاده می برد، یکی از معهودترین نظام های انتخاباتی در جهان است. او می افزاید: رأی واحد غیر قابل انتقال بر علاوه این که فضا را برای دموکراسی فراگیر و همه شمول برابر نمی کند، در این نوع نظام، به سیاست های فرد محور توجه می شود تا برنامه محور.

رییس مجما هم چنان می گوید: در این نوع نظام، احزاب سیاسی نمی توانند رشد کنند؛ اما در سیستم کتله ای، احزاب می توانند نقش موثر داشته باشند. متأسفانه در افغانستان این

# از جهان سوم به جهان اول

## داستان سنگاپور

### از سال ۱۹۶۵ الی ۲۰۰۰ میلادی



یکی از داستان‌های مؤفقت نظام سرمایه‌داری رهبری شده مدل اجتماعی-اقتصادی که سنگاپور را از جهان سوم به جهان اول ارتقا بخشید

**بخش هفتم**

**خاطرات لی کووان یو**  
**اقتباس و ترتیب: محمود کرزی**

یکی از مسایلی که دیوان با آن مواجه شد همانا نزول تدریجی تعداد عضویت در اتحادیه‌ها بود، زیرا با گذشت زمان روحیه مبارزاتی اتحادیه‌های کارگری کاهش یافته و این امر، بالنوبه، علاقه کارگران را به عضویت در این اتحادیه‌ها کم ساخته بود. برای تغییر دادن مسیر نزولی عضویت، دیوان در نوامبر ۱۹۶۹ سمیناری را سازمان داد و در آن نمایندگان کارگران را متقاعد ساخت تا به منظور تقابل با فضای جدید کارگری، در وظایف خود تغییر وارد کنند. برای تأمین این هدف، اتحادیه‌های کارگری چندین شرکت کوپراتیفی را به وجود آوردند. در سال ۱۹۷۰، NTUC کوپراتیف تکسی‌های سنگاپور را تحت نام NTUC Comfort بنیان گذاشت. این قدم سبب شد تا از تعداد تکسی‌هایی که در طول سال‌های ۱۹۶۰ بدون مجوز و عضویت در اتحادیه فعالیت می‌کردند کاسته شود. این برنامه با ۲۰۰ تکسی نوع موریس آکسفورد و ۲۰۰ مینی بس نوع آستن انگلیسی که با کمک‌های مالی انگلستان خریداری شده بودند، آغاز گردید. با داشتن ۱۰۰۰۰ تکسی و ۲۰۰ سرویس مکتب، این اتحادیه در سال ۱۹۹۴ تحت نام Comfort Group Limited در بازار سهام سنگاپور به حیث یک شرکت تجاری ثبت گردید. به منظور پایین آوردن هزینه‌های حیاتی اعضا، NTUC در سال ۱۹۷۳ کوپراتیف NTUC Welcome را اساس نهاد. این کوپراتیف، مغازه‌ها، دکان‌ها، و سوپرمارکت‌هایی را گشایش بخشید که اعضای NTUC در آن‌ها اموال را به قیمت ارزان‌تر نسبت به قیمت بازار خریداری می‌کردند. بعدها این کوپراتیف تحت نام NTUC Fairprice به سوپرمارکت تجارتمی بدل شد که دارای شعبات متعدد بوده و امتعه اساسی مصرفی را به قیمت نزدیک به نرخ عمده فروشی به مشتریان عرضه می‌کرد. کوپراتیف دیگری که حیات و صحت اعضای NTUC را بیمه می‌کرد و NTUC Income نام داشت، بعدها بیمه موتور و سایر انواع بیمه‌ها را در خدمات خود افزود. این کوپراتیف، متخصصین و مدیران مسلکی امور بیمه را به کار گماشت. رهبران اتحادیه‌ها عضویت هیأت‌های مدیره این شرکت‌ها را تشکیل داده و از اجراءات مدیران شرکت‌ها نظارت به عمل می‌آوردند. این تجربه به رهبران اتحادیه‌ها آموخت که مدیریت سالم و مؤثر کلید مؤفقت اقتصادی را تشکیل می‌دهد.

(۵) جامعه منصف، نه جامعه جیره‌خوار (صفحه ۱۱۶ و بعد):

ما به سوسیالیسم، یعنی سهم عادلانه مردم در اقتصاد و اجتماع، معتقد بودیم. بعداً آموختیم که نقش انگیزه شخصی و پاداش انفرادی در یک اقتصاد مؤلد، امری است کلیدی و تعیین کننده. ولی از آنجایی که توانایی‌های مردم متفاوت اند، اگر انجام کار و پاداش کار کاملاً تابع نیروهای بازار ساخته شوند، وضع، در نهایت امر، منجر به حالتی خواهد شد که در نتیجه آن عده قلیلی در سمت برنده‌گان بزرگ قرار خواهند گرفت، عده دیگری به حیث برنده‌گان متوسط قدعلم خواهند کرد، و عده قابل ملاحظه‌یی به موقف بازنده و فاقد حمایت تنزل خواهند جست. این حالت، طبعاً، منجر به تنش در جامعه خواهد شد زیرا چنین وضعی وجدان عدالت پسندی اجتماع را تخریش خواهد کرد.

جامعه رقابتی‌یی که در آن اشخاص برنده و مؤفق صاحب همه چیز شوند و افراد بازنده همه چیز خود را از دست دهند، یعنی جامعه‌یی نظیر هانکانگ سال‌های ۱۹۶۰، برای سنگاپور قابل قبول نبود. حکومت مستعمراتی‌یی که از خارج هدایت می‌شد، مجبور نبود هر پنج‌سال با انتخابات روبرو

شود؛ ولی حکومت سنگاپور با چنین مجبوریتی مواجه بود. برای هموار ساختن تفاوت‌های افراطی ناشی از رقابت بازار آزاد، ما مجبور بودیم به توزیع مجدد درآمد ملی دست بزنیم و از طریق اعطای سبیدی اموری را تقویت نماییم که قدرت تولیدی و درآمد شهروندان را افزایش می‌بخشیدند. در رأس اموری که قدرت تولیدی شهروندان را افزایش می‌بخشند، آموزش و پرورش قرار دارد. تهیه مسکن و عرضه خدمات صحی نیز در این راستا از اهمیت زیاد برخوردار اند. ولی یافتن راه‌های حل مطلوب و مساعد برای خدمات صحی شخصی و امتیازات تقاعدی کار آسانی نیست. ما با همه این مسایلی از دیدگاه عملی برخورد کرده و همیشه متوجه بودیم که مبادا اقدامات ما منجر به اتلاف منابع و سوء استفاده شود. اگر ما در امر توزیع مجدد عاید و اخذ مالیات افراط می‌کردیم، اشخاص مؤفق و فعالی که وجود شان برای رشد اقتصادی ما اهمیت کلیدی داشت، نا امید شده و از فعالیت خود می‌کاستند. مشکلی که ما با آن روبرو بودیم این بود که چگونه میان مؤثریت اقتصادی، در یک‌سو، و توزیع عادلانه درآمد در سوی دیگر، تعادل مناسب و قابل قبولی را بوجود آوریم.

مشغله فکری اولیه من پیوسته این بود که هر شهروند سنگاپور را در آینده کشورش سهم و شریک بسازم. من طالب جامعه‌یی بودم که همه اعضای آن صاحب مسکن و سرپناهی باشند. من تفاوتی را که میان خانه‌های اجاره پائین متعلق به دولت و خانه‌های شخصی وجود داشت دیده بودم. آپارتمان‌هایی که از طرف دولت به اشخاص دارای عاید پایین به قیمت ارزان اجاره داده می‌شدند، در حال فلاکت‌بار و ویرانی قرار داشتند، در حالی که منازل دارای مالکین خصوصی، همیشه پاک و نظیف نگهداری می‌شدند. این مقایسه مرا معتقد ساخته بود که هرگاه خانواده‌ها مالک خانه‌های خود باشند، کشور به مراتب باثبات‌تر خواهد بود. پس از این‌که ما در انتخابات عمومی سال ۱۹۶۳ برنده شدیم، در حالی که سنگاپور هنوز جزء مالزیای بود، من برد انکشاف و مسکن (Central Provident Fund Housing and Development Board) را واداشتم تا برنامه توسعه مالکیت خصوصی منازل را اعلام

کند. ما این مورد را در سال ۱۹۶۰ در چوکات قانون بوجود آورده بودیم تا به اعمار منازل ارزان قیمت برای کارگران بپردازد. برد انکشاف و مسکن در سال ۱۹۶۴ به خریداران خانه قرضه‌هایی را اعطا می‌کرد که با نرخ بهره پایین و مدت بازپرداخت ۱۵ سال همراه بود. ولی این برنامه مؤفق نشد، زیرا کسانی که علاقه‌مند به خرید خانه بودند، در چوکات این برنامه، مجبور بودند ۲۰ درصد قیمت خرید را در زمان امضای قرارداد، بطور نقد بپردازند. تعداد زیاد خریداران بالقوه وجود داشتند که فاقد توانایی پرداخت این ۲۰ درصد ابتدایی بودند.

آنچه پس از کسب استقلال مرا ناراحت می‌ساخت این بود که رأی دهنده‌گان ما کاملاً از مردمان شهرنشین تشکیل شده بودند. مشاهدات من نشان می‌داد که چگونه شهرنشینان همیشه مخالف حکومت روز رأی می‌دهند. بدین علت مصمم بودم که خانواده‌های سنگاپور را صاحب خانه و مسکن بسازم در غیر آن، به نظر من، رسیدن به ثبات مقدور نبود. انگلیزه مهم دیگر من در طرح برنامه مسکن این بود که خانواده‌های جوانان فراخوانده شده به خدمت عسکری را، سهم‌دار و مالک خاکی بسازم که آن‌ها به دفاع از آن می‌پرداختند. اگر خانواده عسکر صاحب منزل خود نمی‌بود، عسکر بزودی بدین نتیجه می‌رسید که وی از املاک سرمایه‌داران و متمولین دفاع می‌کند، نه از خانه و کاشانه خود. من معتقد بودم که این احساس مالکیت برای جامعه نوینی نظیر جامعه ما، که فاقد ریشه‌های عمیق تجارب مشترک بود، اهمیت حیاتی داشت. در تطبیق این نظریه، کینک سووی، به حیث وزیر دفاع، بزرگ‌ترین پشتیبان من بود. سایر وزرا مالکیت منزل را مطلوب می‌پنداشتند، ولی به این نظر نبودند که چنین مالکیتی اهمیت حیاتی داشته باشد.

شهادت کردند و شش تن دیگر را با خود بردند. اما عبدالرزاق یعقوبی، فرمانده پولیس فراه از کشته شدن ۱۱ شورش و زخمی شدن ۱۳ تن دیگر خبر داد. او افزود که در جریان نبرد یک تن از نیروهای امنیتی کشته شد و دو تن دیگر زخمی شدند. فرمانده پولیس فراه افزود که زخمی های طالبان به منطقه خرمالتی در ولسوالی بکوی این ولایت منتقل شده اند که تحت کنترل طالبان است.

سرخنگوی والی فراه گفت که ملا ایاز، ولسوال نام نهاد طالبان در بالابلوک نیز در این درگیری به شدت زخمی شده است. اگرچه گفته می‌شود که همواره در درگیری میان نیروهای امنیتی و طالبان غیرنظامیان بیشترین آسیب را می‌بینند، اما فرمانده پولیس فراه می‌گوید نیروهای اردوی ملی، پولیس و امنیت ملی در هماهنگی بهتر تلاش می‌کنند از وارد شدن تلفات و خسارات به غیرنظامیان جلوگیری کنند.

وی افزود نیروهای افغان طالبان را از بخش‌هایی که به سوی مرکز ولسوالی پیشروی کرده بودند، عقب رانده اند و فعلاً جنگ در روستای گنج آباد تمرکز دارد. او می‌گوید

توسط کارفرما پرداخته می‌شد داخل صندوق تقاعدی گردیده و کارگر می‌توانست وجوه جمع‌آوری شده را در صورت ضرورت، در سن ۵۵ سالگی دریافت نماید. به نظر من، این پلان، به حیث یک طرح تقاعدی، بسنده نبود. بنابراین، کینک سووی و من تصمیم گرفتیم این پس اندازه‌های اجباری را به صندوقی توسعه دهیم که کارگر بتواند با استفاده از آن صاحب مسکن خود شود. در سال ۱۹۶۸، پس از آنکه قانون صندوق احتیاطی مرکزی یا CPF را به منظور افزایش میزان پول قابل پرداخت به این صندوق تعدیل کردیم، برد مسکن و انکشاف (HDB) برنامه جدیدی را برای توسعه مالکیت مسکن به‌راه انداخت. بر اساس این برنامه، به کارگران اجازه داد شد که از مبلغ موجود در حساب تقاعدی خود به منظور پرداخت بیست درصد اولیه قیمت خریداری منزل استفاده کرده و بازپرداخت ماهانه پول متباقی را برای مدت بیست سال از این صندوق تمویل نمایند.

من این پلان خود را قبلاً با رهبران اتحادیه‌های کارگری (NTUC) مورد بحث قرار داده و به آن‌ها وعده سپرده بودم که به هر فرد کارگر این فرصت داده خواهد شد تا صاحب خانه خود شود. از آنجایی که آنها به من اعتماد کرده بودند، خود را ملزم می‌دانستم مشکلاتی را در راه برآورده شدن این وعده قرار داشتند از سر راه بردارم. بدین علت، توجه دوام‌دار و خاصی به این طرح مبزول داشته و در روشنی تحولات در شرایط بازار، که در نتیجه آن مزدها، هزینه‌های ساختمانی، و قیمت زمین تغییر می‌کرد، در آن تعدیلاتی وارد نمودم. هر سال، شورای سرتاسری مزدها، براساس رشد اقتصادی سال گذشته، تزئید مزدها را توصیه می‌کرد. من می‌دانستم در صورتی که کارگر یک‌بار به مزد بلندتری که می‌توانست به خانه برد عادت نماید، مقاومت او در برابر افزایش سهمیه تقاعدی (بخشی از مزد که به تقاعدی اختصاص داده می‌شود) مقاومت خواهد کرد. بدین بنا، هر سال سهمیه تقاعدی را بلند می‌کردم؛ ولی این ازدیاد در سهمیه تقاعدی کارگر را طوری انجام می‌دادم که مزد او نسبت به سال گذشته (باوجود افزایش سهمیه تقاعدی)

در نهایت امر، بلندتر در می‌آمد. از آنجایی که دولت به وعده خود مبنی بر دادن سهم عادلانه به کارگران در رشد اقتصادی کشور، از طریق بخشیدن ملکیت خانه به آن‌ها، وفا می‌کرد، صلح و آرامش صنعتی-کارگری بر کشور حاکم شد. از سال ۱۹۵۵ الی ۱۹۶۸ میزان پرداخت‌های تقاعدی از مزد کارگر به صندوق سی‌بی‌اف ثابت مانده بود. من این سهمیه را بطور مرحله وار بلند کردم، تا این‌که در سال ۱۹۸۴ به بیست و پنج درصد رسید. با این کار (و با در نظر داشت مالیه بر معاشات)، در حقیقت، ۵۰ درصد مزد کارگر به پس‌انداز سوق داده شد. بعدها این سهمیه به ۴۰ درصد تنزل داده شد. وزیر کار همواره علاقه نشان می‌داد تا کارگران سهم بیشتر مزد خود را به منزل برده و در راه هزینه‌های خانوادگی خود به مصرف برسانند. من پیوسته برنامه او را در این زمینه رد می‌کردم. من مصمم بودم مانع انتقال بار هزینه زندگی نسل کنونی به نسل بعدی شوم (به نظر نویسنده، نسل کنونی باید به اندازه کافی پس‌انداز می‌کرد تا بار هزینه دوران پیری خود را خود به عهده می‌گرفت).

در سال ۱۹۶۱ آتش‌سوزی بزرگی، منزلی را که بطور غیرقانونی بالای ۴۷ ایگر زمین در محله بوکیت هو سووی اعمار شده بودند، از بین برده و ۱۶۰۰۰ خانواده را بی‌سرپناه ساخت. به تعقیب این حریق، من بلافاصله قانون خریداری زمین را تعدیل نمودم. قانون جدید به دولت اجازه می‌داد تا زمین مزبور را به قیمت زمین‌هایی خریداری کند که بالای آن‌ها عمارات غیرقانونی اعمار شده بودند. قیمت بازار زمین‌هایی که بالای آن‌ها عمارات غیرقانونی اعمار شده بود، یک ثلث قیمت زمین‌هایی بود که عاری از عمارات غیرقانونی بودند. استدلال من جهت تصویب این قانون چنین بود که: «اگر گذاشته شود در امر فروش زمین‌های دارای عمارات غیرقانونی سودی بدست آید، در حقیقت، صاحبان چنین زمین‌ها تشویق خواهند شد خانه‌های بالای زمین خود را طعمه حریق سازند (تا بدینوسله از یک‌سو آنانی را که زمین‌های شان را اشغال کرده اند، از زمین خود اخراج کنند و از سوی دیگر، از فروش زمین خود به دولت به قیمت زمین‌های عادی و عاری از عمارات غیرقانونی، سود ببرند).»

حمله ۴۰۰ جنگجوی طالبان... به گفته وی نزدیک به ۲۰ شورش طالبان نیز در این درگیری کشته شدند که جسدهای شماری از آنان در محل درگیری باقی مانده است. او به دوپچه وله گفت طالبان موتورها بس‌های مسافربری را در مسیر شاهراه متوقف کردند و شماری از افراد ملکی را کشته و گروگان گرفتند: «جلو این موتورها را مخالفین مسلح گرفتند و ۱۰ تن را به اتهام همکاری با دولت پیاده کردند. ۴ تن از آنان را همانجا

# Mandegar

## آگاهان در پیوند به توافقنامه امضاشده میان کابل و اسلام آباد:

### پاکستان متعهد به عملی ساختن توافقنامه‌هایش نیست

توافقنامه‌های تجارتي میان دو کشور بسته‌گی به روابط سیاسی داشته و همواره از سوی هر دو طرف نادیده گرفته شده است.

به باور این عضو مجلس، راه حل معضل تاجران افغانستان با پاکستان این است که دولت وحدت ملی در کنار امضای توافقنامه تجارتي با پاکستان با سایر کشورها نیز قراردادهای داشته باشد تا از این طریق پاکستان تحت فشار قرار گیرد و به تعهدات خود عمل کند.

در همین حال، خان جان الکوزی رییس اتاق‌های تجارت می‌گوید، هرچند تعهداتی که میان دو طرف صورت گرفته است، بسیار جدی بوده؛ اما ما مطمئن نیستیم که این تعهدات عملی شود، چرا که تجربیات گذشته این را ثابت کرده است. وی تأکید کرد، بارها توافقنامه‌های میان دو کشور به امضا رسیده است؛ اما در عمل هیچگاه پیاده نشده و تاجران ما همچنان با مشکلات جدی در پاکستان مواجه بوده اند. وی افزود، اگر پاکستان مشکلات تاجران ما را حل نکند، برای تاجران پاکستانی نیز مشکلاتی به وجود خواهد آمد، زیرا زمانی‌که تاجران ما زیان ببینند، مردم ما نیز متضرر می‌شوند و ما مجبور استیم در برابر آن عکس‌العمل نشان دهیم.

الکوزی راه حل این معضل را فراهم‌سازی، زمینه تجارت با سایر کشورهای همسایه عنوان کرده گفت، ما برای حل این مشکل، تجارت خود را از راه کراچی پاکستان محدود واز راه چابهار ایران و راه‌های شمال افغانستان افزایش دادیم که این مساله سبب نگرانی پاکستان شده است.

اما عمرزاخلوال، مشاور اقتصادی رییس جمهوری و سرپرست وزارت مالیه می‌گوید، در سفر اشرف غنی به پاکستان، مشکلات میان دو کشور صریح مطرح شد و تصمیم‌های مشخصی گرفته شد که اجرایی شدن همه آنها موعود زمانی مشخصی دارند.

او گفت، پاکستان برای اولین بار توافق کرد که کامیونهای افغانستان می‌توانند تا بندر تجاری کراچی، رفت آمد کنند. قبلا پاکستان کامیونهای افغانستان را فقط تا شهر پیشاور اجازه تردد داده بود اما در مقابل هیچ محدودیتی برای تردد کامیونهای پاکستان در افغانستان وجود نداشت.

به گفته زاخلوال، از این پس کالاهای تجاری افغانستان در ظرف یک هفته می‌تواند از کابل به بندر تجاری کراچی و بالعکس، منتقل شود. به گفته او قبلا این روند حدود یکماه طول می‌کشید.

اما باید منتظر شد و دید که آیا پاکستان برای انجام این برنامه‌ها آماده است و در این راستا صادقانه گام خواهد برداشت یا اینکه مانند ۱۳ سال گذشته تاجران افغانستان همچنان در واردات و صادرات با چالش‌های جدی مواجه خواهند بود.

داکتر اشرف غنی پیش از سفر به پاکستان، سفری به چین نیز داشته و در زمینه مسایل تجارتي با این کشور توافقنامه را امضا کرده است.



ناجیه نوری

پاکستان در سیزده سال گذشته به تمامی تعهداتی که در زمینه تجارت و روابط بازرگانی با افغانستان بسته است، پشت پازده و همچنان روابط اقتصادی کابل و اسلام‌آباد به شدت تحت تأثیر فضای سیاسی است.

شماری از آگاهان اقتصادی و سیاسی با بیان این مطلب همچنان می‌گویند، افغانستان یک کشور مصرفی است و در زمینه صادرات بسیار ضعیف؛ اما برعکس واردات از پاکستان چند برابر صادرات است؛ بنابراین توازن بین واردات و صادرات میان دو کشور وجود ندارد.

آنان تأکید می‌کنند، چالش‌های اقتصادی ۱۳ سال گذشته دو کشور ناشی از مشکلات سیاسی بوده، بنابراین اجرای توافقنامه‌های تجارتي میان دو کشور بسته‌گی به روابط سیاسی داشته و همواره از سوی هر دو طرف نادیده گرفته شده است.

در سفر داکتر اشرف غنی به پاکستان، وزیران مالیه افغانستان و پاکستان توافقنامه‌ای را امضا کردند که هدف از آن دو برابر ساختن تجارت میان دو کشور و رساندن آن به سطح ۵ میلیارد دلار تا سال ۲۰۱۷ و ساده‌سازی روابط گمرکی خوانده شده است.

اما آگاهان سیاسی با انتقاد از این عملکرد می‌گویند، از یک سو در تجارت افغانستان و پاکستان توازن میان صادرات و واردات وجود ندارد و از جانب دیگر پاکستان هیچگاه با افغانستان صادق نبوده، بنابراین عملی شدن چنین برنامه ممکن نیست.

سیدعلی کاظمی عضو مجلس نمایندگان می‌گوید، باید در نظر داشته باشیم که افغانستان در زمینه صادرات بسیار ضعیف، اما برعکس واردات از پاکستان چند برابر صادرات است؛ بنابراین توازن بین واردات و صادرات وجود ندارد.

او تأکید کرد، سوال اصلی این است که با توجه به اینکه بیلاسن بین صادرات و واردات وجود ندارد، چگونه با این توافق‌نامه تجارتي که میان دو کشور امضا شده، تجارت را دو برابر می‌سازند؟

به گفته کاظمی، مساله مهم دیگر اینکه رابطه ۱۳ سال گذشته افغانستان و پاکستان یک رابطه مقطعی بوده، یعنی گاهی دوستی بیش از حد و گاهی دوستی نامتجانس؛ بنابراین چنین رابطه‌یی بر تجارت میان دو کشور نیز اثر گزار بوده است.

او می‌گوید، پس چون چالش‌های اقتصادی ۱۳ سال گذشته دو کشور ناشی از مشکلات سیاسی بوده، بنابراین اجرای

## تعداد وزرا از ۲۴ تن به ۱۸ تن کاهش می‌یابد



مجبیب الرحمان رحیمی، سخنگوی عبدالله گفت: هیچ بن بست یا اختلافی در عقاید وجود ندارد. برای این‌که چگونه پست‌ها در کابینه را پر کنیم، زمان لازم داریم.

مقام‌ها و تحلیل‌گران می‌گویند، مشاوران ارشد در حال انتصاب هستند، مقام‌ها انتخاب می‌شوند و وظایف وزرا تعیین می‌شود. تعداد وزرا از ۲۴ تن به ۱۸ تن کاهش می‌یابد و زمانی که این موارد تکمیل شود، افراد با صلاحیت با مهارت‌های درست و به جا در مشاغل مناسب منصوب می‌شوند.

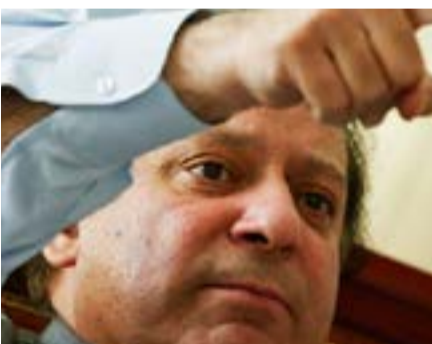
اشرف غنی اعلام کرده در مدت ۴۵ روز کابینه خود را منصوب می‌کند، اما این ضرب الاجل روز پنج شنبه تمام شد.

رییس جمهوری افغانستان که مسوولیت تغییر و اصلاح بزرگ در دولت را برعهده گرفته، ضرب‌الاجل خود را برای معرفی کابینه از دست داده است. به گفته تحلیل‌گران و مقام‌ها دولت افغانستان از تمرکز بر قدرت به جای سیاست رنج می‌برد.

به گزارش خبرگزاری آسوشیتدپرس، تاخیر در معرفی کابینه این نگرانی را به وجود آورده که اشرف غنی، رییس جمهور و عبدالله عبدالله، رییس اجرایی افغانستان قادر نیستند بر سر تعیین اعضای کابینه توافق کنند.

اما دیپلمات‌ها و مقام‌ها می‌گویند: این دو در حال احیای دولت برای تمرکز بر امنیت، اقتصاد و سیاست پیش از کنفرانس اهداکنندگان لندن در دسمبر هستند.

## نواز شریف استفاده از موتر ضد گلوله هند را نپذیرفت



یکی از مقامات نپال روز دوشنبه گفت: نخست‌وزیر پاکستان استفاده از موتر ضد گلوله تهیه شده از طرف هند برای نشست چند روز آتی رهبران مجمع کشورهای جنوب شرق آسیا (آ.سه. آن) در کاتماندو را نپذیرفت.

به گزارش خبرگزاری فرانسه، سخنگوی وزارت امور خارجه نپال گفت: نواز شریف، نخست‌وزیر پاکستان موتر شخصی خود را خواهد آورد و دیگر موترهای رهبران کشورهای مهمان را هند تهیه می‌کند.

وی این مساله را که این اقدام خصوصا توهینی به هند است، رد کرد. روابط متشنج هند و پاکستان از اکتبر سال جاری میلادی به خاطر تیراندازی‌های بین مرزی طی سال‌ها بدتر شده است.

این سخنگو افزود: این بدان معنا نیست که پاکستان از استفاده از یک موتر هندی امتناع کرده است. چراکه هنگامی که باراک اوباما، رییس‌جمهوری

امریکا نیز سفر می‌کند از موتر خود استفاده می‌کند. این مساله بزرگی نیست. نشست «مجمع کشورهای جنوب شرق آسیا» ۲۶ و ۲۷ نومبر سال جاری میلادی شاهد حضور رهبران افغانستان، بنگلادش، بوتان، مالدیو، سریلانکا، نپال، هند و پاکستان در کاتماندو خواهد بود.

## روزنامه ماندگار برای سال جاری خورشیدی مشترک می‌پذیرد

برای دانشجویان و اساتید دانشگاه



- سه ماهه - ۱۰۰۰ افغانی
- شش ماهه - ۲۰۰۰ افغانی
- نه ماهه - ۳۰۰۰ افغانی
- یک ساله - ۴۰۰۰ افغانی

- دفاتر خارجی
- سه ماهه - ۱۰۰ دالر
- شش ماهه - ۲۰۰ دالر
- نه ماهه - ۳۰۰ دالر
- یک ساله - ۴۰۰ دالر



- نارسییده به منزل یا دفاتر
- سه ماهه - ۱۰۰۰ افغانی
- شش ماهه - ۲۰۰۰ افغانی
- نه ماهه - ۳۰۰۰ افغانی
- یک ساله - ۴۰۰۰ افغانی

برای دفاتر



- سه ماهه - ۱۲۵۰ افغانی
- شش ماهه - ۲۵۰۰ افغانی
- نه ماهه - ۳۷۵۰ افغانی
- یک ساله - ۵۰۰۰ افغانی

حساب بانکی روزنامه ماندگار در میوند بانک: Mandegar daily Bank Account in Maiwand- Bank: 1001201077988

برای اشتراک در روزنامه با این شماره‌ها به تماس شوید: ۰۷۷۶۹۳۰۵۶۵ - ۰۷۸۴۳۰۱۶۴۰